

ترجمہ

کتاب خصائص

رسول اکرم ﷺ

و البتول علیہا السلام

تألیف

علامہ سید کاظم حسینی حائری رحمۃ اللہ علیہ

متوفی سال ۱۲۵۹ ہجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



قرآن کریم از میان تمام اوصاف آن حضرت، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وی را به اخلاق نیکویش تحسین می کند آنجا که می فرماید:

أَنْكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ

و یقیناً تو دارای اخلاق عظیم و برجسته ای هستی (قرآن کریم)
 وَ كَانَ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفًّا وَ أَجْرًا النَّاسِ صَدْرًا، وَ أَصْدَقُ النَّاسِ لَهْجَةً، وَ
 أَوْفَاهُمْ ذِمَّةً وَ أَلْيَنُهُمْ عَرِيكَةً وَ أَكْرَمَهُمْ عَشْرَةً وَ مَنْ رَأَهُ بَدِيهَةً هَابَهُ وَ
 مَنْ خَالَطَهُ فَعَرَفَهُ أَحَبَّهُ، لَمْ أَرَقَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ .

(یامبر اکرم) سخاوتمندترین مردم، و شجاعترین آنها، و راستگوترین آنها، و وفادارترین انسان نسبت به وعده، و نرمترین (انسان) از نظر خوی و کریمترین مردم در برخورد و معاشرت بود، و هر کس در ابتدا او را می دید از او دوری می کرد (ولی) هر کس با او همراه می شد و او را می شناخت (به او علاقمند می شد) و سخت به او محبت می ورزید، بگونه ای که مثل او قبل از آن و بعد از آن ندیده بود.

نهج البلاغه

خصلت های رسول بزرگوار اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم»

۱- می گوئیم:^۱ علما، خصلتهای زیادی در وصف پیامبر بزرگوار اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» ذکر کرده اند و حتی بعضی از آن ها کتاب های زیادی را نوشته اند.

علامه : رحمت الله در کتاب «تذکره» بیش از هفتاد خصلت برای این بزرگوار یاد کرده و ما هم در این جا به آن خصلت هایی که بیان آنها سخت و مشکل نیست می آوریم.

یکی از آن ها: همه ی خیر و همه ی نور و سر تا پای حق در هر ماده ای بوده و در هر حقیقتی ظاهرشده همه مخصوص آن بزرگوار است. هیچ کس با او شریک نمی باشد. اما اهل بیت آن بزرگوار «۱۴ معصوم» به خاطر تبعیتشان و فرع بودنشان به آن مراتب نائل شده اند.

فرع بودن آن ها به منزله فرعیّت جزء نیست به کل است. مراتب حق و مراتب نور و تمامی خیر مخصوص وجود پیامبر بزرگوار «صلی الله علیه و آله و سلم» است.

^۱ - این رساله در جواب سوال های علامه شیخ محمد بن حسین بن خلف ضمن مجموعه ای از جواب سوال هایی که در مکتب علامه حائری موجود بود و سوال این است: خصائصی که مخصوص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشند کدامند؟ که در دیگر انت ها وجود ندارد؟

علاوه بر این ها، یعنی تمامی مخلوقات عادی دیگر از شعاع نورهای آنان و قطراتی از دریای بیکران مهربانی و کرم آن بزرگواران به وجود آمده اند. ما دلیل برهان های زیادی را در کتاب ها و رساله ها و جواب مسائل در این مورد آورده ایم .

بر تمامی شعاع های از خیر و نور را او منیر است.^۱

^۱ - مهم ترین نعمت دنیوی که اصل وجود هستی است به برکت آنان است زیرا ایشان علت غائی خلقت و سبب آفرینش عالمند ، چون زمین و آن چه در آن است فقط به خاطر آنان آفریده شده است ، همان طوری که پیامبر اکرم ص فرموده اند:

لو لا انا و انت یا علی ، ما خلق الله خلق

یا علی اگر من و تو نبودیم خداوند خلق را نمی آفرید.

خداوند تبارک و تعالی توسط جبرئیل در ضمن حدیث کسا فرموده است :

آسمان برافراشته و زمین گسترده و ...را نمی آفریدم مگر به خاطر شما که در این جا جمع شده اید .

در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) از اباصلت هروری، از حضرت رضاع) و آن حضرت از پدراناش (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده اند که رسول خدا(ص) فرمود :

خداوند برتر از من کسی را نیافریده، و گرامی تر از من نزد او کسی نیست.

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: عرض کردم یا رسول الله، شما برتر هستید یا جبرئیل؟

فرمود: «ای علی، خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده است و مرا بر تمام پیغمبران و رسولان برتری داده است و بعد از من فضل و برتری برای تو و امامان بعد از تو است و همانا فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند.

ای علی، فرشتگانی که عرش باعظمت الهی را بر دوش گرفته اند و آنها که اطراف عرشند به حمد و ستایش پروردگار او را تسبیح می کنند و برای آنها که ایمان به ولایت ما اهل بیت آورده اند از خدا آمرزش می طلبند.

ای علی، اگر ما نبودیم خدا آدم و حوا، بهشت و دوزخ، آسمان و زمین را نمی آفرید. چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که نسبت به معرفت پروردگار و تسبیح و تهلیل و تقدیس او از آنها پیشی گرفتیم؛ زیرا نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، ما را به توحید و ستایش خود گویا نمود، سپس فرشتگان را آفرید، آنها وقتی ارواح ما را نور یگانه ای مشاهده کردند امر ما را بزرگ شمردند. ما تسبیح حق تعالی کردیم تا بدانند که ما خلقی هستیم که آفریده شده ایم و او منزّه از صفات ماست. به تسبیح ما فرشتگان تسبیح گفتند و او را از صفات ما پاک و منزّه دانستند.

و وقتی عظمت شأن ما را مشاهده کردند حق تعالی را تهلیل کردیم تا فرشتگان بدانند

خدایی جز خدای بی همتا نیست و ما بندگان

او هستیم و خدایی نیستیم که همراه با او

بعد از او عبادت ما واجب باشد. پس فرشتگان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتند، و وقتی بزرگی محل و موقعیت ما را مشاهده کردند تکبیر گفتیم تا فرشتگان بدانند خداوند بزرگ تر از آن است که کسی جز به سبب او به شأن و مقام بزرگی برسد.

و وقتی عزت و قوت ما را مشاهده کردند گفتیم: «لا حول و لا قوه إِلَّا بالله» تا اینکه فرشتگان بدانند هیچ نیرو و قدرتی جز به سبب خداوند نیست. و وقتی نعمتی را که خدا به ما داده و

بنا به قول مولای مان امام علیه السلام در زیارت جامعه ی کبیره در این مورد می فرماید:

ان ذکر الخیر کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و ماواه و منتهاه

(مفاتیح الجنان، ص ۵۴۹)

ترجمه شود:

این نسبت در برابر دشمنانشان می باشد. اما نسبت به خودشان و اولادشان (سلام الله علیکم اجمعین) می گوئیم نسبت اولاد نسبت به پدرشان مولا علی علیه السلام فرع می باشند. و آن بزرگوار نسبت به پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» فرع می باشد.^۱

و جوب اطاعت ما را مشاهده کردند، گفتیم: «الحمد لله»، تا فرشتگان بدانند حمد و ستایش به خاطر نعمت ها سزاوار پروردگار متعال است، آنها هم گفتند: «الحمد لله.»

پس فرشتگان به سبب ما به شناخت توحید، تسبیح، تهلیل، تحمید و تمجید خداوند هدایت شدند.

سپس خداوند تبارک و تعالی آدم را آفرید و ما را در صلب او به ودیعه نهاد و آنگاه فرشتگان خود را دستور داد تا او را به خاطر تعظیم و بزرگداشت ما که در صلب او بودیم سجده کنند. پس سجود آنها برای خداوند به خاطر عبادت و پرستش و برای آدم به خاطر اطاعت پروردگار و احترام به او بود؛ زیرا ما در صلب او بودیم، پس چگونه ما برتر از فرشتگان نباشیم در حالی که همه آنها به آدم سجده کردند.

بنا به فرموده مولا علی «ع» که می فرماید:

«انا عبد و من عبید محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)»^۱

۱ - «جاء حبر من الأحبار إلى أمير المؤمنين ع ... فقال يا أمير المؤمنين أفتبني أنت فقال ويحك إنما أنا عبد من عبید محمد ص ... : دانشمندی یهودی نزد امیرالمومنین آمده پرسید یا امیر المومنین آیا تو پیامبری؟ امام (ع) فرمودند: وای بر تو من فقط بنده (زیردستی) از بندگان محمدم. « (الکافی، ج ۱، ص ۸۹) (از این روایت شریف استفاده می شود که وجود اقدس نبی اکرم (ص) یک نحوه برتری نسبت به امیرالمومنین (ع) دارد. و این برتری صرفاً یک برتری دنیوی نیست. چرا که علی (ع) خود را عبد نبی اکرم (ص) معرفی می کند. و روشن است که مراد از این عبد بودن معنی دنیوی آن نیست. بلکه مقصود این است که وجود نبی (ص) واسطه ی فیض رب العالمین است نسبت به علی (ع). « (عن أمير المؤمنين ع أنه قال إن الله خلق نور محمد ص قبل المخلوقات بأربعة عشر ألف سنة و خلق معه اثني عشر حجاباً و المراد بالحجب الأئمة ع : امام علی (ع) فرمودند: همانا خداوند متعال نور محمد را چهل هزار سال قبل از مخلوقات خلق نمود. و همراه او دوازده حجاب نیز آفرید که مراد از حجابها ائمه هستند. « (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱) (از این روایت شریف نیز یک نحوه تقدّم وجودی برای پیامبر اکرم (ص) اثبات می شود. چون ائمه (ع) در این روایت به عنوان حجاب معرفی شده اند برای نور محمدی. یعنی این بزرگواران واسطه هستند بین آن نور و دیگر مخلوقات « (عن موسى بن جعفر ع قال إن الله تبارك و تعالى خلق نور محمد من اختراعه من نور عظمته و جلاله و هو نور لاهوتيه ... فلما أراد أن يخلق محمداً منه قسم ذلك النور شطرين فخلق من الشطر الأول محمداً و من الشطر الآخر علي بن أبي طالب و لم يخلق من ذلك النور غيرهما: امام کاظم (ع) فرمودند: همانا خداوند متعال نور محمد (ص) را از نور عظمت و جلال خود آفرید و آن نوری است لاهوتی ... پس خدا چون خواست محمد (ص) را خلق نماید (به خلقت دنیایی) آن نور را به دو قسم نمود. از قسمت اول محمد را آفرید و از قسمت دیگر علی را و نیافرید از آن نور غیر آن دو (را) « (بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۸) (از این روایت نیز استفاده می شود که نور نبی اکرم (ص) برتر از نور امیرالمومنین (ع) است؛ در عین اینکه دارای نوعی وحدت هم هستند. طبق این روایت شریف حقیقت نور اول برای رسول الله است. آنگاه آن نور یم مرتبه تنزل می نماید. لذا دو

یعنی من بنده ای از بندگان محمد «صلی الله علیه و آله وسلم» می باشم.
 واین معنی اشاره به قول امام علیه السلام در زیارت آن حضرت می فرماید:
 اسلام علی الاصل القدیم والفرع الکریم.^۱
 یعنی مولا علی علیه السلام نسبت به غیر از رسول خدا «ص» اصل است
 ولی نسبت به مقام حضرت رسول اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» فرع می باشد.
 وتمام خصوصیات فرع به وسیله ی اصل به او عطا شده است.^۲

مرتبه حاصل می شود. از مرتبه ی اوّل وجود خلقی نبی اکرم(ص) خلق شده و از مرتبه پایینتر وجود خلقی علی(ع). (طبق روایات دیگری وجود حضرت زهرا(س) و دیگر ائمه نیز از تنزّلات همین نور خلقت یافته اند. لذا همه از یک نورند لکن مراتب نوری ایشان نسبت به همدیگر متفاوت است.

^۱ - مراجعه کن به زیارت ششم امیرالمومنین که توسط شیخ مفید و دیگران روایت شده است
^۲ - این کلام مولا علی (علیه السلام) اشاره دارد به عظمت مقام رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که در خطبه ای از خطبه های آن حضرت در روز غدیر و جمعه بیان فرموده اند، دارد. شیخ طوسی در مصباح و الهادی - کاشف الغطاء در مستدرک نهج البلاغه / ۸۰ به قول مولی علی (علیه السلام) :

وأشهد ان محمداً عبده ورسوله استخلصه في القدم علي سائر الامم علي علم منه، انفراد عن التشاكل والتماثل من ابناء الجنس، وانتجبه آمراً وناهياً عنه، اقامه في سائر عالمه في الاداء مقامه اذ كان لا تدركه الابصار ولا تحويه خواطر الافكار ولا تمثله غوامض الظنن [الظنون] في الاسرار لاله الا هو الملك الجبار.

قرن الاعتراف بنبوته بالاقرار بلاهو تيته واختصه من تكرمته بما لم يلحقه فيه احد من بريته، فهو اهل ذلك بخاصته وخلته، اذ لا يختص من يشوبه التغيير ولا يخالل من يلحقه التنظيم وامر بالصلاة عليه مزيداً في تكرمته وطريقاً للداعي الي اجابته، فصلى الله عليه وكرم وشرف وعظم مزيداً لا يلحقه التنفيد ولا ينقطع على التأبید. وان الله تعالى اختص لنفسه بعد نبیّه(ص) من بريته خاصه علاه بتعليته وسمّاهم الي رتبته وجعلهم الدعاة بالحق اليه والادلاء بالارشاد عليه لقرن قرن وزمن

زمن، انشأهم فی القدم قبل کل مَدْرُوٍّ و مَبْرُوٍّ انواراً انطقها بتحميده والهمها شکره و تمجیده وجعلها الحجج علی کل معترف له بملکة الربوبية وسلطان العبودية واستنطق بها الخرسات بانواع اللغات بخوعاً له، فانه فاطر الارضين والسموات، واشهدهم خلقه،

و شهادت می دهم که محمد بنده خدا و فرستاده اوست ، خداوند او را از زمانهای پیشین خالص نموده و آگاهانه بر دیگر امتها برگزیده است. حقیقت وجود او منحصر به فرد بوده و همگون و همانند دیگر انسان ها نیست.

خداوند او را برگزید تا از جانب او فرمان دهنده به نیکی ها و بازدارنده از زشتی ها باشد و او را در تمام عوالم خلیفه خود ساخت (تا رحمت اش از طریق او به خلاق برسد و به وسیله او همه ساکنان عوالم با خدا ارتباط برقرار کنند) زیرا دیدگان، خدا را نمی بینند و گذر اندیشه ها بر او نمی افتد و در قلمرو اسرار، گمان های پنهان همتایی برای او نمی یابد، خدایی غیر از آن فرمانروای سامان بخش نیست.

خداوند، شهادت به نبوت رسول خدا (ص) را در کنار اعتراف به خداوندی خویش قرار داد و چنان او را احترام و تکریم نمود که هیچ مخلوقی به آن درجه از کرامت الهی نرسید.

آری ! رسول خدا به دلیل خصوصیات و صداقتش، شایسته چنین مقام رفیعی بود و این مقام و منزلت نصیب کسانی نمی شود که متغیرالحال هستند و پیوسته دگرگون می شوند و رشته محبت و دوستی را پاس نمی دارند و در دام گمان ها گرفتار می شوند.

خداوند فرمان داد تا بر او درود و صلوات بفرستیم و این گونه بر احترام و تکریم او افزوده و آن صلوات ها را راهی برای اجابت دعای دعا کنندگان قرار داد.

و خداوند خود بر او صلوات فرستاد و گرمی اش داشت و شرافتش بخشید و چنان عظمتش داد که آن را کرانه ای نیست و تا ابد چنین خواهد بود. اما پس از پیامبر (ص) خداوند گروه خاصی را

به همین دلیل تمامی خیر و نور و حق از خصائصی است که فقط و فقط به پیامبر بزرگوار «صلی الله علیه و آله و سلم» اختصاص دارد، و آن چه را که نزد دیگران از این اوصاف یافت می شود همگی از آن بزرگوار به عاریه گرفته شده است.

«لیس لنا من الخیر الا ما اعطیت و لا من الحکم الا ما قضیت»

می فرماید: در ما هیچ خیری نیست مگر این که به ما عطا شده باشد و هیچ حکمی صادر نمی شود مگر این که مشیت الهی باشد. حضرت پیغمبر صلوات الله علیه خطاب به ابن عباس می فرماید: یا ابن عباس لن تجد بید أحد حقاً الا بتعلیمی و تعلیم علی» (صلی الله علیهما و علی اولادهما)

ای ابن عباس از دست هیچ احدی حقی داده نشده مگر به تعلیم من یا به تعلیم علیباشد، (که صلوات خدا بر آنان و اولاد پاکشان) مکرر اندر مکرر از مولا علیه السلام در مورد مقام رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» آمده است که می فرماید:

(برای جانشینی او) انتخاب نمود و به آنان مقام رفیعی عنایت فرمود و تا رتبه رسولش (ص) بالا برد. آنان را دعوت کنندگان به سوی خود قرار داد، راهنمایی که در طی قرن ها و طول زمان ها مردم را به سوی او هدایت کنند. آنان قبل از خلقت هر پدیده ای، به صورت انواری آفریده شدند. خداوند آنان را به حمد و ستایش خویش گویا ساخت و شکر و تمجید از ذات خود را به ایشان الهام نمود و آنان را حجت هایی قرار داد بر همه کسانی که به ربوبیت خداوند و عبودیت خویشتن اعتراف دارند و علامه شیخ احمد احسایی در کتاب شرح الزیاره) به بعضی از این فقرات که دارای معانی فراوانی هستند اشاره نموده است.

او باز کننده و حل کننده تمام مشکلات می باشد زیرا او خاتم است در تمام جوامع تمامی نور حق و خیر ایشان می باشند.
آن که در نزد دیگران است. همه بدل و از آن بزرگوار گرفته شده است.^۱

^۱ - سید شرف الدین رحمه الله در کتاب «تأویل الآیات الظاهره فی العتره الطاهره» حدیثی بسیار جالب و دقیق از امام عالم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

خداوند تبارک و تعالی نور حبیب خود محمد صلی الله علیه و آله وسلم را از نوری آفرید که آن را از نور عظمت و جلال خود شکافته و آن همان نور الهی است که در طور سینا برای حضرت موسی بن عمران ظاهر شد و درخشید و او توان دیدنش را نداشت، پس فریادی کشید و بر روی زمین بیهوش افتاد.

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بیافریند آن نور را دو بخش کرد، از بخش اول محمد صلی الله علیه و آله وسلم و از بخش دوم علی بن ابی طالب علیه السلام را آفرید، و غیر این دو بزرگوار را از آن نور نیافریده است.

با دست قدرت خود آن دو را آفرید، و از نفس خود در آن دو دمید و صورت آنها را تصویر نمود و آنها را امثال خود قرار داد.

آن دو گواهان او بر آفرینش، و جانشینان او در میان خلایق، و چشم بینای او بر مخلوقات، و زبان گویای او در میان مردمند، علم خود را در وجود آنها ودیعه نهاد و قدرت بیان به آنها آموخت، بر غیب و پنهانی و اسرار خود آنها را آگاه ساخت، یکی از آن دو را نفس خود و دیگری را روح خود قرار داد، آن دو را مؤید یکدیگر ساخت بگونه ای که یکی بدون دیگری مقاومت و استواری ندارد.

ظاهرهما بشریة و باطنهما لاهوتیة، ظهرا للخلق علی هیاکل الناسوتیة، حتی یطیقوا رؤیتهما.

ظاهر آن دو به بشر و باطنشان به خدا منسوب و مربوط است، در میان مردم به شکل مردمان این عالم ظاهر شدند تا تحمل دیدن آنها را داشته باشند.

و این فرمایش خداوند است که فرمود: «وَلَلْبِئْسَ مَا يَلْبِسُونَ» (۳۰) «و همان لباسی که مردمان پوشند بر آنان بیپوشانیم».

فهما مقاما ربّ العالمین، و حجابا خالق الخلائق أجمعین، بهما فتح بدء الخلائق، وبهما یختم الملک والمقادیر.

آن دو جانشینان پروردگار و حجاب خداوند یکتا می باشند، آفرینش را با آنها آغاز کرده و هستی و مقدرات را به آنها پایان بخشد.

سپس فاطمه علیها السلام را از نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم آفرید همان طور که نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از نور خود اقتباس کرد، و از نور فاطمه و علی علیهما السلام، حسن و حسین علیهما السلام را آفرید مثل نوری که از چراغها می توان اقتباس کرد.

اینها از نور آفریده شده اند و از نسلی به نسل دیگر و از صلب پدری به پدر دیگر، و از رحم مادری به مادر دیگر منتقل شده اند، نه اینکه از آب گندیده و نطفه پست نجس باشند بلکه نوری هستند که از صلبهای پاک به رحم های پاکیزه منتقل شده اند، به خاطر اینکه ایشان برگزیده برگزیدگان و جوهر جواهرند.

اصطفاهم لنفسه، [وجعلهم خزّان علمه، وبلغاء إلى خلقه، أقامهم مقام نفسه] لآئنه لایری ولایدرک ولاتعرف کیفیته ولا اینیته.

آنها را برای خود انتخاب کرده و برگزیده و خزانه دار علم و دانش خود و ابلاغ کننده پیغام خود به خلق قرار داده، آنها را به جای خود نشانده، زیرا او دیده نمی شود و درک نمی گردد، و چگونگی و مکان برای او شناخته نمی شود.

فهؤلاء الناطقون المبلّغون عنه، المتصرفون في امره ونهيه، فيهم يظهر قدرته، ومنهم تری آیاته ومعجزاته، وبهم ومنهم عرف عباده نفسه، وبهم يطاع أمره.

اینها از طرف او سخن می گویند و پیام او را می رسانند، و دستورات و نواهی او را بازگو می کنند، پس به سبب آنها خداوند قدرت خود را آشکار کرد و نشانه ها و معجزاتش را نشان داد، و بندگان را با خود آشنا نمود، و توسط ایشان فرمان او اطاعت می شود.

ولولاهم ما عرف الله ولايدري كيف يعبد الرحمن، و اگر ایشان نبودند خداوند شناخته نمی شد و فهمیده نمی شد که چگونه او را عبادت کنند، و خداوند است که امر خود را آنطور که بخواهد اجرا می کند، «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ» «از آنچه او انجام می دهد سؤال نمی شود و مردمند که بازخواست می شوند و از آنها سؤال می شود»

- ابن بابویه رحمه الله از ابو حمزه نقل کرده است که گفت: از امام سجّاد علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأُمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ أَرْوَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ، يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ، يَسْبِحُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَيَقْدَسُونَهُ، وَهُمْ الْأُمَّةُ الْهَادِيَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و یازده امام بعد از آن حضرت را از نور عظمت خود آفرید در حالی که ارواح بودند، و در پرتو نور پروردگار قبل از آفرینش مخلوقات او را عبادت می کردند، تسبیح خدا و تقدیس او می نمودند و آنها هستند که پیشوایان هدایت کننده از آل محمد علیهم السلام هستند.

مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» از کتاب «محاسن برقی» روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند عقل را آفرید سپس به او فرمود: روی بگردان پس روی گرداند، بعد به او فرمود: روی آور، پس رو کرد، آنگاه فرمود:

«ما خلقت خلقاً أحبّ إليّ منك».

«موجودی را نیافریدم که نزد من از تو محبوبتر باشد».

پس نود و نه جزء آن را به وجود نازنین حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بخشید، و یک جزء باقیمانده را بین مردم تقسیم کرد

و نیز در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که فرمود:

أنا أديب الله، وعلىّ عليه السلام أديبي.

من تربیت شده پروردگار و علی علیه السلام تربیت شده من است.

در کتاب «کافی» نقل شده است: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یاد کرد و فرمود:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

ما برأ الله نسمة خيراً من محمد صلی الله علیه و آله وسلم.

خداوند تبارک و تعالی موجودی را بهتر از محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیافریده است

کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» از حسین بن عبدالله نقل کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سرور فرزندان آدم بود؟ فرمود:

كان والله سيّد من خلق الله، وما برأ الله بريّة خيراً من محمد.

آن خصوصیتی که در نزد دیگران یافت می شود همه در نبود پیامبر
عظیم به پیروانش به ارث گذاشته شده است.
بنا به قول خداوند تبارک و تعالی در قرآن می فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۱

همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند .

مراد از زمین، زمین ماده و صورت است، تمامی این خصوصیات از جانب
خداوند تبارک و تعالی به پیامبر بزرگ اسلام «ص» به ارث گذاشته شده
است.

به خدا قسم ؛ او سرور تمام مخلوقات بود و خداوند موجودی را نیافریده که بهتر از محمد صلی
الله علیه و آله وسلم باشد.

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «امالی» از امام صادق علیه السلام، از پدرانش: و آنها از امام
حسن علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:

از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که آن حضرت فرمود:

خَلَقْتُ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَخَلَقَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورِي، وَخَلَقَ مُحِبِّيهِمْ مِنْ نُورِهِمْ، وَسَائِرَ الْخَلْقِ مِنَ
النَّارِ.

من از نور خداوند تبارک و تعالی آفریده شده ام، و اهل بیتم از نور من آفریده شده اند،
دوستان ایشان از نور آنها آفریده شده اند، و دیگر مخلوقات از آتش می باشند.

زیرا ایشان بعد از نابودی همه چیز باقی خواهد ماند.^۱ سپس قضا و قدر الهی که در بسیاری از مباحث قبلی گفتیم جاری خواهد شد. و بحثی که ذکر کردیم و یاد آور شدیم که تمامی خیر خصلتی است که فقط به پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» اختصاص دارد، این خصوصیات خود از عالم کون والاعیان خیر و نور به عاریت گرفته شده است.^۲ علاوه بر اینها از وجود پیامبر بزرگوار «صلی الله علیه و آله و سلم» می باشد.

به قول خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ^۳

^۱ - اشاره است به آیه ی ۶۸ سوره زمر که خداوند می فرماید: وَتَفْخَفُ فِي السُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ؛ و در صور دمیده می شود، پس هر که در آسمانها و زمین است می میرد، مگر کسی را که خدا بخواهد، آن گاه بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگاه همه آنان بر پای ایستاده مات و مبهوت به هر سو [نظر می کنند] که سرانجام کارشان چه خواهد شد.

^۲ - صبوری در مدح پیامب اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»
و ان من جودك الدنيا و ضررتها

من علومك علم اللوح و القلم

در بخشش و کرم دنیا و ما فیها را گرفته

و علم او نیز علمی از لوح و قلم است

^۳ - آل عمران / ۱۲۸

زمام چیزی از امور] مشرکان و مؤمنان فراری از جنگ [در اختیار تو نیست، یا توبه آنان را] به شرط آنکه توبه کنند] می پذیرد یا عذابشان می کند؛ زیرا آنان ستمکارند. پس این را بدان که خداوند تو را به اسرار و حقایقش فهیم گرداند.

مطلب دوم:

درمقام: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ بگو: من هم مثل شما

بشری هستم ولی به من وحی می شود (کهف آیه ۱۱۰)

^۱ - قرآن کریم کتابی است آسمانی که تمام آیات و کلماتش از جانب خدای متعال واز عرش اعلی بر رسول گرامی «ص» نازل شده است و به همین جهت لقب کتاب آسمانی یافته است و خدای متعال در خصوص همین کتاب مقدس در آیات متعدد قرآن می فرماید: «تَنْزِيلُ مِ «رَبِّ الْعَالَمِينَ». «الواقعه ۸۰» و این کتاب بزرگ «تَجَلَّى» و تنزیلی از طرف پروردگار جهانیان است. تَنْزِيلُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. فَصَلَّتْ ۲ یعنی این قرآن تنزیلی از جانب خداوند بخشنده و مهربان است.

قرآن مقدس ظاهراً شبیه و مثل کتاب های دیگر است و اگر این کتاب مقدس را در یک کتابخانه و در بین چندین کتاب شبیه خود قرار دهند، اشخاص بی سواد نمی توانند تشخیص دهند که قرآن کریم کدام یک از آنها است، زیرا ظاهراً مثل سایر کتابها است. منتها قرقی که با دیگر کتابها دارد و آن باعث این همه عظمت و جلالت و علم و طهارت گردیده است همان مسأله ی وحی است یعنی قرآن معدن وحی الهی است ولی سایر کتب عاری از این امتیاز بزرگ می باشند و اگر قرآن کریم مثلاً به زبان حال به سایر کتابه ها بگوید: «أَنَا كِتَابٌ مِثْلُكُمْ أِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» یعنی من نیز کتابی مثل شما هستم ولی فقط محتوای من وحی الهی است آیا در این صورت باید گفت که قرآن نظیر همین کتاب ها می باشد؟ چون ظاهراً شبیه این کتابها است! حاشا و کلاً و هرکس به این عقیده باشد از جاده ی حق و صراط مستقیم منحرف است. وهم چنین است همدوشان قرآن کریم یعنی حضرت رسول اکرم «ص» و اولاد اطهارش علیهم السّلام

ه وجدهائی ملکوتی و موجوداتی آسمانی می باشند ظاهرشان شبیه سایر انسانها ولی باطنشان گنجینه ی وحی و الهامات الهی است و نسبت آنان به سایر مردم مانند نسبت قرآن به سایر کتابها می باشد واز این جا معنی حقیقی آیه ی مبارکه: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» فصلت ۶، یعنی ای رسول ما بگو من بشری مثل شما هستم، «با این تفاوت» که به من وحی می شود. به دست می آید، که اگرچه رسول و اولاد اطهارش ائمه ی اثنی عشر علیهم السَّلَام ظاهراً شبیه سایر انسانها هستند و به قول مشرکان «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» سوره ی مبارکه ی الفرقان آیه ۷ «یعنی: «مانند سایر مردم» غذا می خورد و در بازارها راه می رود. ولی این شباهت ظاهری نباید به بعضی از مردم عاری از درایت و بصیرت اجازه دهد که با تمسک به ظاهر این آیه ی مبارکه مقام ملکوتی ودرجه لاهوتی آن بزرگواران را خدای متعال برای آنان قرار داده است و آنان را گنجینه ی وحی خود نموده است تنزل دهند و با خودشان که منبع جهل و ظلمت و نادانی هستند همدوش نمایند .

و بعلاوه در آیه مبارکه ی فوق می فرماید: «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» یعنی: من بشری مثل شما هستم. و نمی فرماید: «أَنَا بَشَرٌ سِوَىٰكُمْ» یعنی: من بشری عین شما هستم .

و نزد اهل لغت و صاحبان بینش و معرفت، معنی کلمه ی «عین» غیر از کلمه ی «مثل» است .

یک سکه ی «مثل» یک سکه ی واقعی هست ولی «عین» آن نیست.

عکس و تصویر یا مجسمه ی یک نفر ، مثل او هست ولی عین او نیست.

و عرض شد که یک کتاب معمولی ،ظاهراً مثل قرآن کریم است ولی عین آن نمی باشد .

حال اگر در آیه ی مبارکه: به جای کلمه ی «مِثْلُكُمْ» و «عَيْنُكُمْ» می آمد، باز محتملی برای این

أدعا وجود داشت، در حالی که مسأله این چنین نیست و به قول شاعر: میان ماه من با ه

گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است .

و بین مردم عادی، با حضرات معصومین علیهم السَّلَام که محالّ مشیت الهی و حامل اراده ی

خداوندی و سرچشمه ی علوم لدنی و مخازن وحی ربّانی می باشند .تفاوت از زمین تا آسمان

بلکه بیشتر و بالاتر و به قدر نامتناهی ولایتناهی است .

آری ، در بعضی موارد به احتمالات ضعیف کلمه ی «مثل» به معنی «عین» آمده است ولی این

استعمال به طریق مجاز بومده است نه به طریق حقیقت، اما در آیه ی مورد بحث ما سیاق کلام

و به خصوص وجود قرینه «يُوحَىٰ إِلَيَّ» ثابت می نماید که کلمه ی «مِثْلُ» به معنی کلمه ی

عین نیست.

و مقام «لقد جاءکم رسول من انفسکم»^۱ (توبه ۱۲۸)

(تفسیر الثقلین حضرت آیت الله معظم میرزا عبدالرسول احقاقی (ره)

۱ - «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است!

در این آیه چندین ویژگی مهم برای پیامبر بزرگوار اسلام (ص) بیان شده است که بار عاطفی فراوانی دارد. این آیه خطاب به همه مسلمانان است، و از چهار صفت احساس برانگیز پیامبر اسلام یاد می کند:

۱. بشر بودن پیامبر: این پیامبر از خود شما است؛ او از جنس فرشتگان نیست، بلکه از جنس خود شما است و مانند شما می خورد، می خوابد و زندگی می کند؛ او از خود شما است و بزرگ شده همین کوچه ها و محله هایی است که شما در آن رفت و آمد دارید.

۲. هم دردی با مردم: آنچه شما را می آزارد بر او گران و دشوار است؛ یعنی هر سختی و گرفتاری که شما پیدا می کنید او آن را بر خود می گیرد و غم شما را غم خود می داند و از رنج های شما آزرده خاطر می شود؛ زیرا که شما را از خود و خود را از شما می داند.

۳. حریص نسبت به هدایت مردم: یکی دیگر از ویژگی ها و صفات پیامبر اسلام (ص) این است که نسبت به هدایت مردم حرص و اهتمام شدید دارد: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ». او به شما علاقه دارد و دلسوز شما است؛ او می خواهد شما به سعادت دنیا و آخرت برسید و هر چه خوبی است از آن شما باشد و خواهان موفقیت و کامروایی شما است.

۴. رأفت و مهربانی: صفت دیگرش رأفت و مهربانی او است: «رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» پیامبر اسلام به مؤمنان، سخت مهربان و رحیم است و مؤمنان را که به دین او گرویده اند، به شدت دوست دارد.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ (انعام/۱۳۰).

ای گروه جن و انس! اگر توانستید از مرزهای آسمان‌ها و زمین بگذرید پس بگذرید، [ولی] نتوانید گذشت، مگر با داشتن قدرتی

و مقام هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم^۱. سوره جمعه

در مجموع، معنای آیه این است: هان ای مردم! پیامبری بر شما آمد که از اوصافش این است؛ از جنس خود شما است؛ از خسارت دیدن شما و از نابود شدن تنان ناراحت می شود؛ در خیرخواهی و نجات شما چه مؤمن و چه غیر مؤمن حریص است؛ و این که او نسبت به مؤمنان به ویژه، رئوف و مهربان است

^۱ - هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (اوست آنکه در میان مردم بی سواد، پیامبری بزرگوار از جنس ایشان برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا راتلاوت کند و ایشان را از پلیدی جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت و حکمت بیاموزد و بدرستی که پیش از این در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند) (امی) یعنی فرد بی سواد که خواندن و نوشتن نمی داند، که در اینجا منظور مردم عرب هم عصر رسول خدا ص می باشند که اغلب بی سواد بودند و فقط افراد انگشت شماری در میان ایشان قادر بر خواندن و نوشتن بودند، البته بعثت رسول خدا ص در میان مردم امی منافاتی با جهانی بودن دعوت آنحضرت ندارد، چون همانطور که گفتیم دعوت پیامبر ص مرحله به مرحله بوده، ابتدا دعوت پنهانی در میان اقوام، سپس دعوت آشکار برای مردم جزیره العرب و در نهایت دعوت جهانی برای عموم اهل عالم. به هر جهت در مقام امتنان می فرماید: او خدائیسست که در میان مردم بی سواد عرب پیامبری از جنس خودشان مبعوث کرد تا آیات کتاب خدا را بر آنان بخواند و آنها را به نحوی صالح که ملازم خیر و سعادت آنهاست رشد دهد تا به جای اخلاق رذیله صاحب اخلاق فاضله و اعمال صالحه شوند و به کمال و سعادت برسند و از

اوست آن که در میان درس ناخوانده‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها می‌خواند و پاکشان می‌سازد و کتاب و حکمتشان می‌آموزد، و حقا که از پیش در ضلالت آشکاری بودند

ومقام «للبسنا علیهم ما یلبسون»^۱

در این مقامات پیامبر بزرگوار دارای ویژگی‌هایی است که در دیگران وجود ندارد. یعنی دیگران به مقتضای وجودیشان نمی‌توانستند این خصوصیات را دارا باشند ایشان در این رتبه و مقام منحصر به فرد است.

قسمتی از این خصوصیات به شرح زیر است:

۱- **انه سید الاولین والآخرین**^۱: این که ایشان آقای اولین و آخرین است در این مرتبه و مقام احدی از مخلوقین نمی‌توانند با آن حضرت برابری

شرک به توحید راه یابند. و نیز به ایشان الفاظ و معانی مشکل و مشتبه کتاب آسمانی را تعلیم دهد تا معارف حقیقی قرآنی را بیاموزند و همانا آنها قبل از بعثت پیامبر ص در جهل و گمراهی غوطه ور بودند، ((ان) در این عبارت مخفف (ان) است)، پس بعثت آنحضرت منت و فضلی از ناحیه خدای سبحان است، و اینکه خداوند در این آیه تزکیه را مقدم بر تعلیم ذکر نموده به جهت آنست که در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم است.

^۱ - ظاهرهما بشریة و باطنهما لاهوتیة، ظهرا للخلق علی هیاکل الناسوتیة، حتی یطیقوا رؤیتهما.

ظاهر آن دو به بشر و باطنشان به خدا منسوب و مربوط است، در میان مردم به شکل مردمان این عالم ظاهر شدند تا تحمل دیدن آنها را داشته باشند.

و این فرمایش خداوند است که فرمود: «وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ» (۳۰) «و همان لباسی که مردمان پوشند بر آنان بیوشانیم». بحار الانوار ۳۴۴/۲۶ ح ۱۷

کنند. زیرا در این مقام مولا علی «ع» می فرماید: انا عبد من عبید محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» من بنده ای از بندگان محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» می باشم.

وقتی امیر مؤمنان با آن مقام و عظمتش این گونه می فرماید، بیانگر عظمت مقام رسول الله است که می فرماید: من بنده ای از بندگان رسول خدا هستم. شکی نیست که وجود مقدس رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» باب الله مطلق است. برای هر وجودی حتی وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام

¹ - زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از بعید علامه مجلسی در زاد المعاد در اعمال عید مولود که روز هفدهم ربیع الاول است فرموده شیخ مفید و شهید و سید بن طاوس رحمهم الله گفته اند که چون در غیر مدینه طیبه خواهی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را زیارت کنی غسل بکن و شبیه به قبر در پیش روی خود بساز و اسم مبارک آن حضرت را بر آن بنویس و بایست و دل خود را متوجه آن حضرت گردان و بگو

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

شهادت می دهم که خدایی جز خدا که یگانه و بی شریک است موجود نیست

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ

و شهادت می دهم که محمد (ص) (بنده خدا و رسول اوست و محققا او سید خلق اولین و آخرین است و بی شک او سید پیغمبران و رسولان الهی است

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الطَّيِّبِينَ

پروردگارا درود فرست بر او و بر اهل بیتش که پیشوایان پاکان عالمند.

است، **اولی بالمؤمنین من انفسهم** : چنان که از معنی ظاهر و عام این آیه شریفه بر می آید که ^۱:

۲- **ایشان اولین مخلوق است** ^۲ قبل از او کسی یا شیئی خلق نشده است. در این امر کسی به او ملحق نشده است و ذهن و درک هیچ بشری برای

^۱ - اشاره است به آیه ۶ سوره احزاب می فرماید: **لَنبِيٍّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ**. پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است.

^۲ - اخبار متواتر از بین دو فرقه (سنی و شیعه) بر می آید که وجود مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین مخلوق است. پیامبر خطاب به جابر می فرماید: اول ما خلق الله نورنیک یا جابر؛ یعنی پیامبر(ص) فرمود: اول چیزی که خداوند خلق کرد نور پیامبرت بود یا جابر. در جای دیگر می فرماید: اول ما خلق الله نوری یعنی پیامبر(ص) فرمود: اول چیزی که خداوند خلق کرد نور من بود. و یا در جای دیگر می فرماید: کنت نبياً و آدم بین الماء و التین؛ در حالی که آدم بین آب و گل قرار داشت من پیغمبر بودم. بحار الانوار ج ۶ ص ۴۰۲

اول نوری که از خدا ظاهر گشت، نور نبی اکرم (ص) بود. رسول خدا فرمودند: «**أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي** — اول چیزی که خدا خلق نمود نور من بود.» (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۷)، آنگاه از نور رسول خدا نور امیرالمومنین (ع) جدا گشت؛ و از نور آن دو نور حضرت فاطمه (س) خلق شد و به واسطه نور حضرت زهرا (س) نور امام حسن و امام حسین (ع) آفرینش یافت؛ و از نور امام حسین (ع) نور فرزندان معصومش. و انبیاء و اوصیاء آنها نیز به ترتیب رتبه ی وجودیشان از نور اهل بیت (ع) پیدایش یافته اند که همگی شیعه ی اهل بیت (ع) محسوب می شوند؛ چرا که از شعاع نور آنان خلقت یافته اند. و بعد از آن، دیگر موجودات بنا به رتبه ی وجودی که دارند یکی پس از دیگری و به واسطه ی رتبه ی وجودی قبل از خود، فیض وجود را دریافت نمودند. لذا اگر یکی از واسائط فیض نباشد، هر چه مادون اوست نابود می شوند؛ و چون اهل بیت (ع) در صدر عالم قرار دارند، اگر نبودند هیچ موجودی هم نبود.

رسیدن به کنه حقیقت آن عاجز مانده است. و نتوانسته است به این مقام طمع بورزد این بحث واضح است نیازی به شرح و بیان ندارد.

امام باقر (ع) در قسمتی از یک حدیث طولانی فرمودند: «... قَالَ لِمُحَمَّدٍ صَ وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عُلُوِّ شَانِي لَوْلَاكَ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ وَ عَتَرْتُكُمَا الْهَادُونَ الْمُهْدِيُّونَ الرَّاشِدُونَ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَأَ الْمَكَانَ وَ لَأَ الْأَرْضَ وَ لَأَ السَّمَاءَ وَ لَأَ الْمَلَائِكَةَ وَ لَأَ خَلَقْتُ يَعْبُدُنِي يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ خَلِيلِي وَ حَبِيبِي وَ صَفِيِّي وَ خَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ وَ أَوَّلُ مَنْ ابْتَدَأَتْ إِخْرَاجَهُ مِنْ خَلْقِي ثُمَّ مِنْ بَعْدِكَ الصَّدِيقُ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ صَيْبُكَ بِهَ إِيْدُتِكَ وَ نَصْرُتِكَ وَ جَعَلْتَهُ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى وَ نُورَ أَوْلِيَائِي وَ مَنَارَ الْهُدَى ثُمَّ هَؤُلَاءِ الْهُدَاةُ الْمُهْتَدُونَ مِنْ أَجْلِكُمْ ابْتَدَأَتْ خَلْقَ مَا خَلَقْتُ وَ أَنْتُمْ خِيَارُ خَلْقِي فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ خَلْقِي خَلَقْتُكُمْ مِنْ نُورِ عَظْمَتِي وَ احْتَجَّتْ بِكُمْ عَمَّنْ سِوَاكُمْ مِنْ خَلْقِي وَ جَعَلْتُكُمْ أُسْتَقْبَلُ بِكُمْ وَ أَسْأَلُ بِكُمْ فَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهِي وَ أَنْتُمْ وَ جِهِي لَا تَبِيدُونَ وَ لَا تَهْلِكُونَ وَ لَا يَبِيدُ وَ لَا يَهْلِكُ مَنْ تَوَلَّاهُمْ وَ مَنْ اسْتَقْبَلَنِي بغيرِكُمْ فَقَدْ ضَلَّ وَ هَوَى خدایند متعال به محمد (ص) فرمود: به عزت و جلال و مقام والايم سوگند که اگر تو و علی و عترت هادی و مهدی و راهنماییت نبودید بهشت و جهنم و مکان و زمین و آسمان و ملائکه و هیچ موجودی را نمی آفریدم که مرا بپرستند. ای محمد! تو دوست و حبیب و صفی و برگزیده خلق من و محبوبترین آنها در نزد منی و اولین کسی هستی که او را از میان مخلوق خود امتیاز بخشیدم، سپس بعد از تو صدیق امیر المؤمنین علی وصی تو را قرار دادم که به وسیله او تو را نصرت و تأیید نمودم و او را دستاویز محکم و روشنی بخش دوستان و چراغ راهنما قرار دادم. پس از او این راهنمایان هدایت یافته هستند. از برای شما آفریدم آنچه را که آفریدم. شما برگزیدگان خلق هستید شما را وسیله آمرزش و بازخواست قرار دادم. هر چیزی نابودشونده است به جز وجه من؛ و شما وجه من هستید که نابود نمی شوید و هلاک نمی گردید و هر که شما را دوست بدارد نابود نمی شود. هر که پیش من بیاید با محبت دیگری گمراه است و عمر خود را به هدر داده است.» (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۹)

۳- **خاتم النبیین ولا نبی بعده**^۱ بعد از او پیامبر دیگری نخواهد آمد به وسیله ی او امر رسالت و سفارت الهی به مخلوقات قطع شده است. شخص دیگری نمی تواند ادعا ی نبوت بعد از ایشان بکند مگر شخص دروغگو.

^۱ - خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیماً». محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست. احزاب / ۴۰

خداوند پیامبران را برای هدایت مردم به راه راست و برای سعادت و خوش بختی مردم و خیر و صلاح آنان مبعوث کرده است. پیامبران آمده اند تا راه سعادت را به انسان ها نشان دهند. بشر در تعلیمات انبیا مانند یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اوّل تا آخرین کلاس بالا برده اند. خداوند برنامه سعادت را توسط پیامبران به بشریت ابلاغ کرده است و از آن جایی که جامعه انسانی از اوّل شایستگی دریافت برنامه کامل و جامع را نداشت، پیامبران یکی پس از دیگری آمدند تا کم کم برنامه جامع را ارائه نمایند، تا رسیدن به زمان بعثت حضرت محمد(ص). در این زمان بشر به اندازه ای از رشد رسید که بتواند برنامه سعادت را به طور جامع و به صورت کامل دریافت کند و آن را حفظ نمایند چون به این مرحله رسید، دین به صورت کامل به گونه ای که بتواند تا قیامت نیازهای بشر را تأمین کند، عرضه شد و همه گفتنیها گفته شد و دیگر برنامه و مطلبی باقی نماند تا نیاز به آمدن پیامبری باشد. در این موقعیت پیامبر اسلام(ص) به عنوان خاتم پیامبران و پایان دهنده نبوت مبعوث گردیده و قرآن به صراحت اعلام فرمود که او آخرین پیامبر است و تا قیامت پیامبری نخواهد آمد. قرآن میفرماید: "محمد(ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبود، ولی رسول خدا و خاتم و آخرین پیامبران است و خداوند به هر چیز آگاه است". (۱) پس نیاز به پیامبر برای این است که نقشه تکامل بشر به وسیله او ارسال شود. وقتی بشر نقشه کامل را دریافت نمود، دیگر نیازی به بعثت پیامبر ندارد. به دیگر سخن :انبیای پیشین برای این که انسان بتواند در راه پرنشیب و فرازی که به سوی تکامل دارد پیش برود، هر کدام قسمتی از نقشه این مسیر را در اختیار او گذاردند تا این شایستگی را پیدا کرد که نقشه کلی و جامع تمام راه به وسیله آخرین پیامبر حضرت

شریعت آن بزرگوار ناسخ تمام شریعت ها است و به وسیله ی مذهب دیگر منسوخ نخواهد شد. حلال آن بزرگوار تا روز قیامت حلال است. آن چیزی که آن بزرگوار حرام کرده تا روز قیامت حرام می باشد. پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» برای تمام مخلوقات مبعوث شده است تمام عالم رعیت او هستند. چنان که خداوند متعال به طور صریح می فرماید:

محمد(ص) از سوی خداوند بزرگ در اختیار او قرار گیرد. بدیهی است با دریافت نقشه کلی و جامع نیازی به نقشه دیگر نخواهد بود. از این رو روایات پیامبر اسلام(ص) را آخرین آجر یا گذارنده آخرین آجر کاخ زیبا و مستحکم رسالت و پیامبری شمرده است.

رسول خدا(ص) فرمود: "من آن خشت آخرینم و من خاتم پیامبرانم". چون انسان ها آخرین نقشه را دریافت نموده اند، با کمال عقلی که به آن دست یافته اند، به وسیله آن میتوانند زندگی و خوشبختی را ترسیم کنند. به این دلیل نقشه کامل به انسان داده شده که چون به مرحله ای از بلوغ فکری دست یافت که میتواند سعادت و رستگاری را بفهمد و در زندگی خود اجرا کند، نیز وجود امامان معصوم(ع) بعد از پیامبر، انسان ها را از دریافت های اشتباه و فهم غلط آیات الهی یا این نقشه زندگی و از تفسیرهای متفاوت که میتواند انسان ها را به بیراهه بکشاند، تضمین میکند، بنابراین با وجود نقشه کامل زندگی خوشبخت و مفسران معصوم که ما را از خطا و اشتباه باز میدارند، نیازی به پیغمبر جدید نخواهد بود.

بنابراین، اگر چه امروز از نعمت وجود پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) محروم می باشیم، اما پیام و سیره و سنت آن ها و آیات خداوند که برای هدایت انسان ها فرستاده شده و محفوظ مانده است، میان ما وجود دارد و می توانیم با به کارگیری آن ها زندگی سعادت مند و خیر دنیا و آخرت را برای خود رقم زنیم.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا^۱ ؛ همیشه سودمند و با برکت است آنکه فرقان را که جدا کننده حق از باطل است به تدریج بر بنده اش نازل کرد ، تا برای جهانیان بیم دهنده باشد.

۴- خداوند متعال وجود مقدس پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» برای عموم عالمیان رحمت قرار داده است^۲ و این رحمت از فرمایش خداوند سبحان ظاهر می شود که می فرماید:

^۱ - فرقان / ۱

^۲ - اشاره است به آیه ی کریمه : وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم . انبیاء / ۱۰۷

یکی از اوصاف مهم نبی مکرم اسلام (ص) آن است که رسول رحمت الهی است. قرآن کریم می فرماید: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین».

امام باقر(ع) از امیرالمؤمنین(ع) چنین روایت فرموده است: "کان فی الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احدهما فدونکم الآخر فتمسکوا به اما الامان الذی رفع فهو رسوله (ص) و اما الامان الباقی فالاستغفار قال الله تعالی: و ما کان الله ليعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم يستغفرون؛ در زمین دو امان و وسیله نجات از عذاب الهی بود که یکی از آنها برداشته شد، دومی را دریابید و به آن چنگ زنید. اما امانی که برداشته شد رسول خدا (ص) بود و امانی که باقی مانده استغفار است. خداوند تعالی می فرماید: خداوند آنها را عذاب نمی کند تا تو در میان آنها هستی و خداوند آنها را عذاب نمی کند در حالی که استغفار می کنند".

از روایت امام باقر(ع) وجه امان و رحمت بودن پیامبر (ص) معلوم گردید. اما بنابر آیه کریمه قرآن او «رحمة للعالمین» است و جهتش آن است که آنچه را موجب سعادت ابدی مردم است

انْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّسُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهِمَا ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُخَيِّسٍ الْمَوْتَىٰ ۗ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱؛ پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردگی اش زنده می کند ، بی تردید این خدای قدرتمند زنده کننده مردگان است و او بر هر کاری تواناست .

۵- معجزات مقدس پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» طوری است که تمام اوقات و زمان ها در دایره الفاظ و کلمات ورد تمام زبان ها شده است و تمام مخلوقات با وجود تمامی امکانات و تبلیغات عمومی از آوردن نظیرش

برای آنها آورده و این حتی برای کفار و مشرکان نیز رحمت محسوب می گردد، زیرا به مثابه سفره ای است از طعام گسترده برای همه جهانیان، اعم از مؤمن و کافر، ولی بعضی از مردم از غذاهای معنوی آن استفاده نمی کنند.

گرچه تمام انبیا و پیامبران الهی به تناسب آیین و رسالتی که داشتند و جهت هدایت بشر و مردمان زمان خودشان مبعوث شدند ، رحمت و مایه سعادت بودند ، ولی تنها پیامبری که خداوند آن را به صراحت در قرآن ، «رحمة للعالمین» خطاب کرد ، پیامبر گرامی اسلام(ص) می باشد و این انحصار نیز ممکن است به خاطر این باشد که پیامبر اکرم(ص) خاتم پیامبران و مبعوث به سوی تمام بشریت تا روز قیامت است ، و با بعثت او ادیان دیگر منسوخ شدند و همه بشریت مکلف شدند به آیین جامع و کامل اسلام روی بیاورند؛ چنان که قرآن کریم می فرماید : «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»* . . . اعراف، (۱۵۸) بگو: ای مردم ! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم. . .

عاجزند^۱ و اگر از آن چه به بنده خودمان فرو فرستادیم در شک باشید سوره ای همانند سوره ای از قرآن بیاورید، و همه ی گواهان «دانشمندان» خود را بخوانید برای انجام این کار به غیر از خدا اگر توانستند.

۶- معجزه ی آن حضرت تا ابد باقی است^۲. بر خلاف سایر انبیاء که معجزه ی آنها بعد از مرگشان باقی نماند، بله از اوصیاء آن ها معجزات و کارهای خارق

۱ - خداوند تبارک و تعالی می فرماید: وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و اگر در «وحی بودن» آنچه ما بر بنده خود محمد صلی الله علیه و آله نازل کردیم، در تردید و شک هستید پس سوره ای مانند آن بیاورید، و برای این کار شاهدان خود را از فصحا و بلغای بزرگ عرب در برابر خدا فرا خوانید، اگر «در گفتارتان که این قرآن وحی نیست» راستگو هستید. بقره ۲۳

۲ - به کارهای خارق العاده ای گفته می شود که پیامبر اسلام، به اذن خداوند برای اثبات نبوت خویش انجام داده است. این معجزات، بر دو قسم معنوی و حسی بوده است. مهمترین معجزه ایشان، قرآن کریم است که برخلاف معجزات سایر پیامبران، تا ابد باقی است و اعجاز آن از جهات مختلف است. رده الشمس و شق القمر از دیگر کارهای خارق العاده حضرت بود. قرآن کریم، معجزه جاودان پیامبر اسلام (ص) است. معجزه بودن قرآن به معنای آن است که این کتاب از جهات مختلف (لفظ، معنا، ساختار و ...) دارای ویژگی هایی فوق بشری است و بشر از آوردن مانند آن ناتوان است. به همین جهت، قرآن ساخته دست بشر نیست، بلکه کلام خداست. برای اثبات اعجاز آن، در آیات متعددی تحدی شده است. تحدی بدین معناست که خداوند در قرآن از منکران خواسته است که اگر قرآن را کلام خدا نمی دانند، مانند آن بیاورند و از آنجا که هیچ کس نتوانسته است مانند آن بیاورد، حقانیت کلام الهی به اثبات می رسد.

شق القمر یکی از معجزاتی است که مسلمانان معتقدند پیامبر اسلام (ص) آنرا در پاسخ به درخواست مشرکان انجام دادند. در این حادثه خارق العاده، پیامبر با انگشت خود به ماه اشاره

کرد و ماه دو نیم شد. زمان انجام آن، سال‌های ابتدایی بعثت بوده است. روایات زیادی در توصیف این معجزه وارد شده است. بیشتر مفسران معتقدند که آیات ابتدایی سوره قمر اشاره به این واقعه دارد:

اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ* وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوْا وَ يَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ* وَ كَذَّبُوْا وَ اتَّبَعُوْا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ اَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ترجمه: نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه. و هر گاه نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند: «سحری دایم است.» و به تکذیب دست زدند و هوس‌های خویش را دنبال کردند، و هر کاری را قراری است.^[۱۳-۱۴]

یکی از معجزاتی که در روایات و نقل سیره نگاران نقل شده است، مسئله رد الشمس است. در این واقعه، خورشید برای حضرت علی(ع) (به چند لحظه قبل بازگشت تا حضرت نماز عصر خویش را در وقت ادای خود بخواند. گفته شده که این مسئله یک مرتبه برای یوشع بن نون وصی موسای نبی(ع)^[۱۶] و دو دفعه برای حضرت علی(ع) روی داد؛ یکبار در زمان حیات پیامبر اکرم(ص) و زمانی دیگر بعد از وفات ایشان.^[۱۸]

- **جاری شدن آب از بین انگشتان پیامبر(ص):** (بخاری از انس بن مالک نقل کرده است که یک روز، هنگام نماز عصر، صحابه قصد نماز خواندن با حضرت را داشتند ولی آبی برای وضو نیافتند. در این هنگام، رسول اکرم(ص) دست خویش را در ظرفی قرار داد. آب از انگشتان حضرت جاری شد و از آن آب، تمام کسانی که در آنجا بودند وضو گرفتند.^[۹]

- **حرکت درخت به سمت پیامبر(ص):** (حضرت علی(ع) در خطبه قاصعه نقل می‌کند روزی گروهی از بزرگان قریش نزد پیامبر آمدند و از ایشان خواستند برای اثبات نبوت خویش، از درخت بخواهند که به سمت آنان بیاید. حضرت نیز به درخت امر کرد که به اذن خداوند به سمت آنان بیاید. ناگاه، ریشه‌های درخت از دل خاک بیرون آمد و درخت به سمت حضرت حرکت کرد. با وجود این معجزه آشکار، آن عده به حضرت ایمان نیاوردند و به جای آن، حضرت را جادوگر خطاب کردند.^[۱۰]

العاده ای برای نزدیک کردن امت ها هفته ها ظاهر شده ولی معجزه ی پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» تا روزها و شب ها باقی است این معجزات نیز تا ابد باقی خواهند ماند.

• **بارش شدید باران به دعای پیامبر(ص):** (در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است به دنبال خشکسالی شدید در مدینه، مردم این شهر از رسول الله درخواست کردند تا برای بارش باران دعا کند. حضرت دعا نمود و هنوز دعای ایشان تمام نشده بود که ابر آسمان مدینه را پوشاند و به حدی باران بارید که بیم آن می رفت سیل راه بیفتد.^[۱۱۱]

• **'تسبیح گفتن دانه های سنگ در دستان پیامبر(ص):** (اباذر از عثمان نقل می کند او روزی به همراه ابوبکر و عمر نزد رسول الله بود. حضرت تعدادی سنگ ریزه را از روی زمین برداشت و در کف دست خود قرار داد. در آن هنگام، سنگ ریزه ها تسبیح پروردگار گفتند.^[۱۱۲]

معجزات دیگری نیز از رسول الله(ص) نقل شده است که برخی از آنها عبارتند از: صحبت کردن حیوانات وحشی و پرندگان با آن حضرت، خبر دادن از چیزهایی که مردم در خانه خود ذخیره کرده اند و....^[۱۱۳]

در برخی از منابع، خلق و خوی نیکوی پیامبر اسلام در زمره معجزات حضرت دانسته شده است.^[۱۱۴] هر چند از نظر اصطلاحی، این امر را نمی توان معجزه دانست اما با این تحلیل که، وجود صفات متضاد مانند شجاعت و بردباری؛ قناعت و ریاست؛ عبادت و رهبری سیاسی به صورت عادی نمی تواند در یک فرد جمع شود. بنابراین، وجود این صفات در حد اعلا و به صورتی که موجب الگو شدن ایشان شود، نشان دهنده خارق العاده بودن آنهاست .

۷- وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» وصی مخصوصی مانند امیرالمؤمنین علی «ع» داشت و او خیر اولین و آخرین می باشد.^۱

^۱ - قطعاً ما معتقد هستیم که پیامبر (ص) اولین شخصیت عالم بوده و از ضروریات دین ما هستند. ما نمی خواهیم احیاناً مقام پیامبر(ص) را پایین بیاوریم . امیرالمومنین (ع) می فرمایند که من شاگرد پیامبر و تربیت شده ی ایشان هستم و هرچه دارم از پیامبر (ص) است . اینکه می گویند ما درباره ی حضرت علی (ع) (غلو می کنیم و یا ایشان را بالاتر از پیامبر (ص) می دانیم، یک اتهام است . در اصول کافی آمده که حضرت علی (ع) می فرمایند: آن عبد من عبید محمد (ص) . (من بنده ای از بندگان پیامبر هستم. پیامبر اسلام بعنوان اولین شخصیت عالم هستی می فرمایند : آن کسی که در همه جا و همه وقت بیش از همه من را یاری کرد و مکتب خدا و توحید را به ظهور رساند ،علی (ع) بوده است . تعابیری که در مورد امیرالمومنین (ع) وجود دارد در مورد احدی از اطرافیان پیامبر نیامده است . خوشبختانه اکثر این روایات توسط اهل سنت نقل شده است . پیامبر (ص) فرمودند :علی (ع) از بهترین انسان ها است ، کسی که او را انکار کند در واقع پیامبر را رد کرده و کافر شده و یا ناسپاسی کرده است . آن چه مسلم است چنین فردی در مقابل کلام خدا و پیامبر (ص) ایستاده است . در مورد علی (ع) داریم که علی مع الحق و الحق مع العلی ... هم امیرالمومنین (ع) (با حق است و هم حق با علی (ع) است. محوریت حق از آن امیرالمومنین (ع) بوده و میزان و سنجش ایشان هستند. هر طرفی که ایشان دور بزند ، حق با او دور خواهد زد . یعنی محال است که علی (ع) از حق جدا شود . تعبیر دیگری که اهل سنت نقل کرده اند این است که علی مع القرآن و القرآن مع العلی . همیشه قرآن با علی (ع) (بوده و علی(ع) با قرآن بوده است . قرآن یک صورت لفظی دارد که همین مصحف شریف است و یک تجسم خارجی دارد که وجود نازنین امیرالمومنین (ع) است . وجود پیامبر (ص) و علی (ع) تجسم خلق و خوی قرآنی است . در روایتی داریم که اگر همه ی امت در محبت امیرالمومنین (ع) اتفاق می کردند ، خدا آتش جهنم را خلق نمی کرد . یعنی جهنم برای کسانی است که علی را انکار کرده اند و برتری امیرالمومنین (ع) را نپذیرفته اند و محبت ایشان را در دل و جان خود ندارند. در واقع آتش جهنم برای دشمنان امیرالمومنین (ع) است . در روایت داریم که مأمون از امام هشتم (ع) سوال کردند که حدیثی از جد شما پیامبر (ص) نقل شده که فرمودند: امیرالمومنین تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است ، این روایت چه معنایی دارد ؟ امام رضا (ع) فرمودند : حبه و بغض . هرکسی که از صمیم دل و باعمل

عایشه از قول پیامبر بزرگوار اسلام «صلی الله علیه و آله وسلم» روایت می کند: که «علی خیرالبشر و من ابی فقد الکفر»^۱؛ علی بهترین بشر هست و هرکسی که از این حرف ابا کند کافر است.

کلاً انسان بهتر از هر موجود دیگری است بنا به گفته خداوند متعال: ولقد لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ^۲؛ که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال آفریدیم .

۸- وجود نازنین پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» مختص است به این که وی پدر «فاطمه سلام الله علیها» بهترین زنان عالم است و در میان زنان عالم از اول تا آخر نظیرش نیامده است.

طرفدار امیرالمومنین (ع) است قطعاً به طرف بهشت می رود و طبق روایات نتیجه ی کار او بهشت خواهد بود و هرکسی که فضایل امیرالمومنین (ع) و جایگاهی را که خدا و پیامبر (ص) برای او معین کرده اند قبول نکند خواه ناخواه مسیر او آتش جهنم خواهد بود . طبق صریح قرآن ، سوره ی مبارکه ی مریم (ع)، تمام انسان ها باید در روز قیامت از پل صراط که بر روی جهنم کشیده شده عبور کنند ، هر راهی جواز عبوری دارد ، جواز و گذرنامه ی عبور از پل صراط، حب امیرالمومنین (ع) است . امیرالمومنین (ع) تجسم همه ی خوبی ها ، مظهر آیات و صفات ، جان و باطن پیامبر است . در روایت داریم که خدا روح انبیاء را با محبت امیرالمومنین (ع) آزمایش کرده است ، هرکسی بیشتر ایشان را پذیرفته است درجه ی او بالاتر رفته است . در روایت داریم که اگر انبیاء ولایت امیرالمومنین (ع) که نماینده ی خدا است را قبول نکنند از پل صراط عبور نخواهند کرد . تعبیری که پیامبر ما در خطبه ی غدیر بیان کردند این است که علی (ع) از همه ی شما بیشتر من را یاری کرده است

^۱ - کتاب فضائل خمه جلد ۶ جزء ۲ ص ۱۶۸ چاپ نجف

^۲ - تین / ۴

۹- پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» مخصوص است به داشتن دوسبط «نوه» حسن و حسین (علیهم السلام) «پاکیزه و مطهر که ایشان آقایان جوانان اهل بهشتند».

۱۰- ایشان اولین کسی خواهد بود که از سر خاک بر می دارد و اولین کسی است که محشور می شود.^۱

۱۱- ایشان شفاعت کننده ی بزرگ است و خداوند متعال به وجود مقدس آن حضرت می فرماید: **سل تعطی و اشفع تشفع**؛ بخواه تا عطا کنم و شفاعت بکن تا ببخشم.^۲

۱ - اولین شخصیکه محشور می شود!

در صحف ادریس است که خدا فرمود: محمد(ص) اولین کسی است که از زمین محشور می شود و به موقف قیامت، وارد می گردد و شفاعت می کند و شفاعتش قبول می شود و اولین شخصی است که درهای بهشت را می کوبد و بهشت برایش گشوده می شود و وارد بهشت می شود.

اولین نفری که صدا می زنند

رسول خدا(ص): اولین نفری را که در قیامت، صدا می زند، من هستم. من از طرف راست عرش بر می خیزم و لباس سبزی از لباسهای بهشت می پوشم. سپس پدرم ابراهیم را می خوانند. او هم از جانب راست عرش بر می خیزد و بر تن او هم لباس سبزی از لباسهای بهشت می پوشانند. بعد منادی از طرف عرش ندا می دهد: بهترین پدر، پدرت ابراهیم است و بهترین برادر، برادرت علی(ع) است.

۲ - شفاعت امت

۱ - شفاعت را برای افرادی از امت که مرتکب گناهان کبیره شده اند، ذخیره کرده ام.

۱۲- وی تنها کسی است که در نماز سلام داده می شود.^۱

مقام محمود

- 2 وقتی در روز قیامت، به مقام محمود رسیدم، از پدر و مادر و عمو و همچنین برادری که در جاهیت داشتم، شفاعت می کنم.

شفاعت از چهار دسته

- از چهار دسته شفاعت می کنم: احترام کننده به ذریه ام، برآورنده حاجت آنها را، تلاش کننده در راه آنها را و دوستدار آنها را.

- سه دسته شفاعت می کنند: پیامبران، علماء و شهداء.

- کسیکه زیارت من بیاید، من روز قیامت از او شفاعت می کنم.

چرا ما شفیع نداریم؟

امام باقر (ع): بخدا سوگند! ما شفاعت می کنیم. ما از شیعیان گناهکار آنقدر شفاعت می کنیم که در آن موقع دشمنان می گویند: چرا ما شفیع و دوستی که از ما حمایت کند، نداریم. ای کاش! ما را به دنیا برگردانند تا ما هم مؤمن می شدیم!

انکار شفاعت

امام صادق (ع): کسیکه سه مسئله را انکار کند، از شیعیان ما نیست:

معراج، سؤال در قبر و شفاعت.

¹ - خداوند سبحان به پاس هماهنگی همه جانبه ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با قرآن کریم و نیز برای ترغیب دیگران به تأسی از چنین سیره‌های، از وجود مقدس آن حضرت با

عظمت یاد می کند، چنانکه برای بزرگداشت وی، در هیچ جای قرآن او را با اسم مخاطب قرار نداد، بلکه با القاب از آن حضرت یاد کرد، مانند: "یا ایها النبی"، "یا ایها الرسول"، "یا ایها المدثر" و... ولی در باره دیگر پیامبران می فرماید: "یا نوح"، "یا داود"، "یا موسی" و مانند آن .

نام مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان "محمد"، فقط چهار مورد در قرآن کریم آمده است آیات ۱۴۴ سوره ی آل عمران، ۴۰ سوره ی احزاب، ۲ سوره ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ۲۹ سوره ی فتح. و یک مورد نیز از آن حضرت به عنوان "احمد" یاد شد سوره ی صف، آیه ی ۶ . باید توجه داشت در مواردی که به نام آن حضرت تصریح شده نکته های هست که بدون تصریح به نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن نکته تأمین نمی شد، مانند آن که وقتی بحث خاتمیت آن حضرت به میان می آید باید نام آن حضرت ذکر شود .

خداوند برای این که دیگران را متوجه عظمت مقام پیامبر کرده، آنان را به ادب قرآنی و تکریم الهی نسبت به ساحت مقدس آن حضرت مؤدب کند می فرماید: در حضور رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) صدای خود را بلندتر از صدای او نکنید و او را به اسم خطاب نکنید و غیر مؤدبانه با آن حضرت برخورد نکنید: "لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی" سوره ی حجرات، آیه ی ۲ ، "لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً؛ صدا کردن پیامبر را میان خود مانند صدا کردن [معمولی] یکدیگر قرار ندهید." سوره ی نور، آیه ی ۶۳. محضر رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) را باید مجلس علم و عقل بدانید نه مجلس گفتار عادی و استیناس حدیث؛ چنانکه در سوره احزاب ادب محفل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان شده است .

درباره ی شأن رفیع پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم)، در روایتی چنین آمده است که آن حضرت، ابوسعید خدری را که در حال نماز بود صدا زدند ولی او به گمان مخلّ به نماز بودن اجابت آن فراخوان، جواب نداد. بعد از نماز، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را مورد نكوهش قرار داده، این آیه ی شریفه را که بیانگر عظمت آن حضرت است، تلاوت فرمودند: "یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم" سوره ی انفال، آیه ی ۲۴؛ دعوت پیامبر را استجابت کنید، چون دعوت او حیاتبخش است. مگر نه آن است که نماز گزار در پایان نماز به پیامبر سلام می کند: "السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته"، در حالی که این گونه سلام در نماز اگر به غیر پیامبر باشد حکم تکلیفی آن حرمت است و حکم وضعی آن، بطلان نماز. از این رو بر اساس انضمام آیه ی مزبور به این حدیث، بعضی از بزرگان امامیه،

۱۳- در پشت پرده های قیامت اوست که به ندای ما پاسخ می دهد و به فریاد می رسد.

۱۴- حرام شده است که صداهایشان از صدای پیامبر بالاتر رود بنا به فرمایش خداوند سبحان : **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ** ؛ ای مؤمنان ! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید ، و آن گونه که با یکدیگر بلند سخن می گوئید با او بلند سخن نگویید ، مباد آنکه اعمالتان پوچ و بی اثر شود و شما پوچ شدنش را درک نکنید.

مانند علامه و دیگران فتوا داده اند که اگر کسی در حال نماز به ندای پیامبر پاسخ داد، نمازش باطل نشده و معصیتی هم نکرده است. ولی بعضی از علمای اهل سنت می گویند: چنین کسی تکلیفاً معصیتی نکرده است ولی وضعاً نمازش باطل می شود .

تکریم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نماز که ستون دین است نیز تعبیه شده است، زیرا در آغاز و انجام آن نام مبارک آن حضرت با عظمت برده می شود. در اذان و اقامه که طلوعه عبادت است با گفتن "أشهد أن محمداً (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول الله" شهادت به رسالت آن حضرت داده می شود که نشانه تکریم است و هنگام تسلیم در پایان نماز، تنها کسی که به عنوان شخص به او سلام داده می شود وجود مبارک پیامبر است: "السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و بركاته". بنابر این همهی مسلمانان در عبادتهای شب و روز خود، اعم از واجب و مستحب، بر آن حضرت درود می فرستند، و این همان رفعت الهی است که خداوند سبحان پیامبرش را به آن می ستاید: "ورفعنا لک ذکرک؛ و آوازها را بلند کردیم." سوره ی انشراح، آیه ی ۴.

۱۵- پیشی گرفتن بر پیامبر که در زمان حیاتش و چه بعد از آن از نبی گرفته یا وصی یا شهید یا دوست و یا غیره حرام است. زیرا او مقدم بر تمام موجودات است. چنان که خداوند متعال می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** **وَاتَّقُوا اللَّهَ** **إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**؛ ^۱ ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت پیشی مگیرید و از خدا پروا کنید که خدا شنوا و داناست.

و امیر المؤمنین علی «ع» نیز می فرماید: ان الرسول الله امامنا حياً و میتاً؛ رسول خدا «ص» امام و پیشوای ماست خواه زنده باشد و خواه دارفانی را وداع گفته باشد.

۱۶- پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» می تواند عمل مستحبی را ایستاده و نشسته انجام دهد حتی اگر عذری هم نداشته باشد. ^۲

۱۷- بیشتر انبیاء بعد از این که وجود شریف پیامبر عزیز اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» به پیامبری مبعوث شد در ظاهر و باطن تا روز قیامت تابع آن بزرگوار شدند.

از عمر دنیا دولت آن هزار و یکصد و هشتاد سال می گذشت پیامبر عارضه ای نداشت. هزار هشتمین سال و پایان هزار هفتمین سال از خلقت آدم به

^۱ - حجران / ۱

^۲ - بر خلاف دیگران که اگر نشسته نماز به جای آورند نصف ثواب عطا می شود حتی در نوافل چه عذری داشته باشد و چه نداشته باشند.

پیامبری مبعوث شد. تمامی عوالم و هر چه در روی زمین وجود دارد در زیر پرچم این بزرگوار آمدند.

۱۸- پیامبر گرامی «صلی الله علیه و آله و سلم» اولین کسی است که وارد بهشت می شود زیرا که بهشت بخاطر او خلق شده است.^۱

^۱ - اولین کوبنده ی در بهشت و کسی که وارد آن می شود

روزی حضرت محمد(ص) خطاب به امیر مومنان(ع) فرمودند: ای علی! بعد از من تو نخستین کسی هستی که در بهشت را می کوبی و بدون حساب وارد می شوی. (۱) همان طور که در سراسر تاریخ اسلام مشخص است، پیامبر(ص) تلاش می کردند تا بتوانند از راههای مختلف جایگاه و عظمت علی(ع) را به مردم بشناسانند. روزی ایشان در فرازی از یک حدیث طولانی خطاب به امیر المومنین(ع) فرمودند:

تو فردای قیامت، جانشین من در کنار حوض [کوثر] هستی، که منافقان را از آن دور می کنی، تو نخستین فردی هستی که در کنار حوض بر من وارد می شوی و نخستین کسی هستی که از امت من وارد بهشت می شوی.

در این هنگام حضرت علی(ع) رو به پسر عمویشان عرضه داشتند: یا رسول الله! آیا من پیش از شما وارد بهشت می شوم؟

پیامبر(ص) فرمودند: آری، زیرا تو در آخرت پرچمدار من هستی، چنانکه در دنیا پرچمدار منی و طبیعی است که صاحب پرچم باید جلو بیفتد.

حاکم نیشابوری و ابن سعد از علی(ع) روایت کرده‌اند که پیامبر خطاب به او فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَأَنْتَ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، قَالَ عَلِيٌّ: فَمَحِبُّونَا قَالَ: مِنْ وَرَائِكُمْ.»

(صواعق ۱۵۱، کثر العمال، ۶، ۲۱۶)

[اول کسی که داخل بهشت می شود، من، تو، فاطمه، حسن و حسین هستیم. علی(ع) عرض کرد: پس دوستان ما (چی)؟ پیامبر فرمود: به دنبال سر شما وارد می شوند]

نخستین کسی که وارد حوض کوثر می شود

رسول خدا(ص) در وصف جایگاه علی(ع) می فرمایند:

۱۹- پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» اولین شفاعت کننده و بزرگ شفاعت کنندگان است.

۲۰- پیامبر عزیر اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» یاری دهنده کسی است که از راهزنان به وحشت افتاده بود.^۱

۲۱- شریعت آن بزرگوار تا قیامت باقی است.^۲

نخستین کسی که از شما در کنار حوض بر من وارد می شود، نخستین کسی است که اسلام آورد، یعنی: علی بن ابیطالب.(۵)
و در جای دیگر سلمان نیز به این جایگاه علی بن ابیطالب اشاره می کند.
نخستین کسی که به او خلعت داده می شود

روزی از اعجاز حضرت محمد(ص)، خورشید لب به سخن گشود و با مولای متقیان، امام علی(ع) این طور سخن گفت:
ای علی! تو و شیعیان در بهشت هستید... اولین کسی که مورد تکریم قرار می گیرد، حضرت محمد(ص) سپس شما هستید و نخستین کسی که خلعت داده می شود حضرت محمد(ص) و سپس شما هستید.(۶)

^۱ - بحار الانوار جلد ۱۶ / ص ۳۹۹ نصر بالرعب علی مسیره شهر فکان العدو یرهبه من مسیره شهر ؛ کسی که در مسیر راه زنان قرار گرفته بود در مسیر مدینه و زمانی که جمال مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مشاهده کرد در بین راه به وحشت افتاد.

^۲ - شریعت اسلام، آخرین شریعت الهی است و بر عموم مکلفان تا روز قیامت، واجب است که آن را بشناسند و به کار بندند. بر این اساس، حفظ شریعت به طور کامل در همه زمانها واجب

است، تا مکلفان بتوانند به آن دسترسی داشته باشند. غیر از امام معصوم، گزینه دیگری وجود ندارد که سبب حفظ شریعت به صورت کامل باشد. بنابراین، وجود امام معصوم در هر زمانی واجب است.

مصادیق امامان معصوم پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امامان دوازده گانه شیعه علیهم السلام هستند که دوازدهمین آنان همان حضرت حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. با اعتقاد به وجود آن حضرت در دوران غیبت، می توان اطمینان یافت که ادله احکام شریعت که توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام در عصر حضور بیان شده، محفوظ مانده است.

بدیهی است حفظ شریعت اسلامی به طور کامل و بدون این که هیچ گونه کاهش یا افزایش در آن رخ دهد، در گرو آن است که علت مبغیه آن همانند علت محدثه اش از ویژگی عصمت علمی و عملی برخوردار باشد؛ یعنی نه دچار جهالت و سهو و نسیان شود و نه تحت تأثیر تمایلات نفسانی و وسوسه های شیطانی قرار گیرد و عمداً به تغییر و تحریف احکام الهی دست زند. این مهم جز با وجود پیشوای معصوم در میان بشر تحقق نخواهد یافت. پیشوای معصوم که علت محدثه نزول شریعت اسلامی و قرار گرفتن آن در دسترس بشر است، همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و پس از وی کسی خواهد بود که به جانشینی آن حضرت، امر رهبری و هدایت بشر را بر عهده دارد.

ممکن است گفته شود: قرآن کریم هر دو ویژگی مزبور را دارد؛ زیرا هم واجد ویژگی عصمت است و از گزند هر گونه افزایش و کاهش مصون مانده است؛ چرا که خداوند وعده قطعی داده، که آن را حفظ خواهد کرد: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (حجر: ۹)؛ قطعاً ما قرآن را نازل کرده و قطعاً حافظ آن می باشیم، و هم کلیه معارف و احکام الهی را در بردارد؛ چنان که فرموده است: (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) (نحل: ۸۹)؛ کتاب را که بیان گر هر چیزی [در قلمرو هدایت] است، بر تو نازل کردیم.

۲۲- امت این بزرگوار از بهترین امت هاست^۱.

۲۳- زنان آن بزرگوار مادران مؤمنین هستند^۲.

۱ - «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَكَوَّأَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ [آل عمران/ ۱۱۰] شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید؛ چرا که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند به سود آن هاست (ولی تنها) عده کمی از آن‌ها با ایمانند و اکثر آن‌ها فاسق (و خارج از اطاعت پروردگار) می‌باشند.» شما گروه مسلمانان، بهترین امتی هستید که خدای تعالی آن را برای مردم و هدایت آن‌ها پدید آورده و ظاهر ساخته است. چون شما مسلمانان ایمان به خدا دارید و دو تا از فریضه‌های دینی خود، یعنی «امر به معروف و نهی از منکر» را انجام می‌دهید. و معلوم است که کلیت و گستردگی این شرافت بر امت اسلام، از این جهت است که بعضی از افرادش متصف به حقیقت ایمان و قائم به حق امر به معروف و نهی از منکرند.

۲ - محمد بن ادریس شافعی در کتاب الام در این باره می‌نویسد:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» وقال: «وما كان لكم أن تؤذوا رسولَ اللَّهِ ولا أن تَنكحُوا أزْوَاجَهُ من بَعْدِهِ أَبَدًا» فَحَرَّمَ نِكَاحَ نِسَائِهِ من بَعْدِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ لَيْسَ هَكَذَا نِسَاءُ أَحَدٍ غَيْرِهِ...

فَقَوْلُهُ «أُمَّهَاتُهُمْ» يَعْنِي فِي مَعْنَى دُونَ مَعْنَى وَذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَحِلُّ لَهُمْ نِكَاحُهُنَّ بِحَالٍ وَلَا يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ نِكَاحُ بَنَاتٍ لَوْ كُنَّ لَهُنَّ كَمَا يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ نِكَاحُ بَنَاتِ أُمَّهَاتِهِمُ اللَّاتِي وَكَدَنَهُمْ أَوْ أَرْضَعَنَهُمْ....

«پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آنها محسوب می‌شوند» و خداوند فرموده: «و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآورید» پس خداوند ازدواج با همسران رسول خدا صلی الله علیه

۲۴- جایز نیست بر تمامی امتش ازدواج با آنان حتی دخول انجام بگیرد یا نه.

۲۵- حرام است سؤال کردن دیگران از آنان مگر از پشت پرده باشد.^۱

۲۶- زنان پیامبر نسبت به زنان دیگر به شرط تقوی برتری دارند. خداوند متعال می فرماید: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ۚ إِنَّ اتَّقِيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛^۲ ای همسران پیامبر! شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید از نظر منزلت و موقعیت مانند هیچ یک از زنان نیستید، پس در گفتار خود، نرمی و طنّازی چنانکه عادت بیشتر زنان است نداشته باشید تا کسی که بیمار دل است طمع کند، و سخن پسندیده گویند.

وآله را بعد از آن حضرت بر جهانیان حرام اعلام کرده است و این حکم شامل زنان دیگران غیر از پیامبر نمی شود...

این گفته خداوند که آن‌ها مادران مؤمنان هستند، شامل همه آثار و معانی «مادر» نمی شود و به این معنا است که در هیچ حالی ازدواج با آن‌ها حلال نیست؛ اما ازدواج با دختران همسران پیامبر حرام نیست؛ در حالی که ازدواج با دختر مادران خودشان که او را به دنیا آورده یا شیر داده حرام است.

^۱ - «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»؛ اگر خواستید چیزی را از زنان پیامبر (ص) طلب کنید از پشت حجاب؛ در، پرده و یا دیوار بطلبید و مستقیماً از آنان چیزی را سؤال نکنید. سایر زنهای عقیف هم باید به زنان رسول اکرم (ص) تأسی و از آنها پیروی کنند. (احزاب ۵۳/)

۲۷- قرار دادن ثواب و عقاب برای اعمال آن ها ضعف زنان دیگر را می رساند.^۱

۲۸- پیامبر بزرگ «صلی الله علیه و آله وسلم» غذا و نوشیدنی خود را از مالک می گیرد خواه احتیاج داشته باشد یا نداشته باشد، ما می گوئیم تنها مختص غذا و شراب نیست بلکه آن وجود نازنین هرچه را اراده کند از او می گیرد زیرا او نبست به مؤمنان سزاوارتر از خود آنان است. این حکم مخصوص پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» جاری شده است نبست به ائمه علیهم السلام هم صدق نمی کند. به این جهت از خصوصیات منحصر به فرد پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» می باشد.

۲۹- ورود به پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» بدون لباس احرام بر مکه مباح است زیرا مکه با وجود ایشان است که شرافت و عظمت یافته است.^۱

^۱ - اشاره است به آیه مبارکه : یا نساء النبی من یات منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین وکان ذلک علی الله یسیرا ، و من یقنت منکن لله ورسوله و تعمل صالحا نوتها اجرها مرتین و اعتدنا لها رزقا کریمما ؛ ای همسران پیامبر ! هرکس از شما کار زشت آشکاری مرتکب شود قطعاً پیوند همسری با پیامبر به او مصونیت نمی دهد ، بلکه عذاب برای او دو چندان خواهد بود ، و این کار را بر خدا آسان است ، هرکس از شما برای خدا و پیامبرش اطاعت خاضعانه کند و کار شایسته انجام دهد ، پاداشش را دو برابر به او می دهیم و برای او رزقی با ارزش آماده کرده ایم . احزاب / ۳۰ و ۳۱

^۱ - وقتی انسان به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت ع توجه می کند، می بیند که بعضی از احکام و اعمال مختص به پیامبر اکرم ص بوده است. این اختصاص احکام و اعمال هر کدام دلایل و حکمت های به خصوصی دارد، که مجال بیشتری می طلبد که انسان بحث نماید. اکنون با توجه به قرآن کریم و روایات اختصاصات و اعمال پیامبر اکرم ص را به ترتیب ذکر می کنیم.

۱. نماز شب: یکی از اختصاصات پیامبر اکرم ص نماز شب است. نماز شب بر دیگر مؤمنین مستحب موکد است ولی بر شخص پیامبر اکرم ص واجب بوده است.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (۱).

پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن بخوان این یک برنامه اضافی است علاوه بر نمازهای فریضه برای تو، باشد که در پرتو این عمل، خداوند تو را به مقام محمود مبعوث کند. بسیاری این جمله (نافله لک) را دلیل بر آن دانسته اند که نماز شب بر پیامبر اکرم ص واجب بوده است زیرا نافله به معنای (زیاده) است اشاره به اینکه این فریضه اضافه، مربوط به تو است. (۲) از این آیه به وسیله قرائن و روایات استفاده می شود که نماز شب که اصل آن مستحب است بر پیامبر اکرم ص واجب بوده است. در این جا خوب است که بفهمیم منظور از مقام محمود در این آیه چیست؟ در تفسیر عیاشی از امام باقر ع ر یا امام صادق ع می خوانیم که در تفسیر جمله «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا فرمود: هی الشفاعة» (۳).

۲. در تفسیر روح البیان در ذیل آیه ۷۹ سوره اسراء روایتی از عایشه همسر پیامبر ص نقل شده است که اختصاصات پیامبر اکرم ص را بیان می کند. عایشه روایت کرده است که پیامبر اکرم ص فرمود: «ثلاث علیّ فریضه و هی سنه لکم الوتر و السواک و قیام اللیل» پیامبر اکرم ص فرمود: سه چیز بر من واجب است و بر شما مستحب، نماز وتر و مسواک و نماز شب و تهجد و ش... ب ز... ده داری. (۴)

۳. حَقَّ قَسَمٍ: می دانیم که یکی از احکام اسلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر اوقات خود را میان آن ها به طور عادلانه تقسیم کند اگر یک شب نزد یکی از آن ها است شب دیگر نزد دیگری باشد تفاوتی در میان زنان از این نظر وجود ندارد به این موضوع در فقه حق

قسم تعبیر می کنند تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَنْ تَقْرَأَ آيَاتَهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵) هر یک از همسرانت را بخواهی می توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی و هرگاه بعضی از آن ها را که برکنار ساخته ای بخواهی نزد خود جـای دهی گـناهی نیست. یکی از خصایص پیامبر اکرم ص این بود که به خاطر شرایط زندگی طوفانی و بحرانش یکی مخصوصا در زمانی که در مدینه بوده و هر ماه یک جنگ تحمیل می شد رعایت حق قسم از پیامبر ساقط بوده است.

۴. زنان بدون مهر: برای پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - زنانی که هیچ مهري برای خودشان قائل نباشند پیامبر اکرم ص می تواند با آن ها ازدواج نماید این اختصاص به پیامبر اکرم ص دارد از مسلمات فقه شیعه است که هیچ کس نمی تواند بدون مهر همسری انتخاب نماید.

تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ (۶).... «هر گاه زن با ایمانی خود را به پیامبر اکرم ص ببخشد اگر پیامبر بخواهد می تواند با او ازدواج کند.»...

۵. صیغه ازدواج با لفظ هبه: اجرای صیغه ازدواج با لفظ هبه نیز از مختصات پیامبر اکرم ص است این از آیه ۵۰ سوره احزاب استفاده می شود اما در مورد افراد عادی بالفظ ازدواج و نکاح صورت گیرد جایز است.

۶. حلال بودن ۹ زن: از آیه ۵۰ سوره احزاب استفاده می شود که ۹ همسر داشتن اختصاص به پیامبر اکرم ص داشته است و بر دیگران ۴ همسر جایز است. مفسران بزرگ همچون علامه نیز در تفاسیر شان در ذیل آیه «یا ایها النبی انا احللتک ازواجک» ای پیامبر ما همسران تو را که مهرشان را پرداختی برای تو حلال کردیم به آن اشاره کرده اند. (۷)

خوب است که یک اشاره اجمالی و موجز به بحث فلسفه تعدد زوجات نمائیم. روشن است که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در سن ۲۵ سالگی در عنفوان جوانی بوده و با زن

بیوه چهل ساله ازدواج نموده است و تا سن ۵۳ سالگی تنها به همین زن بیوه قناعت کرده است. بدین ترتیب دوران جوانی خود را پشت سر گذاشته است جالب این است که پیامبر اکرم ص تنها یک زن باکره داشته و او هم عایشه بوده است و بقیه همسران بیوه بوده اند (۸) حتی در برخی از تواریخ می خوانیم که پیامبر اکرم ص با زنان متعدد ازدواج کرد که جز با مراسم عقد انجام نشد و حتی در مواردی به خواستگاری اکتفاء کرد. (۹)

از مجموع بیانات بالا چنان به دست می آید که اختصاصاتی هم چون حق قسم و تعدد زوجات و غیره... به خاطر بعضی از مسائل سیاسی و شرایط اجتماعی آن روز بوده است، تا به وسیله این احکام اسلام نو پا رشد کند و مستحکم بماند و پیامبر اکرم ص از پایگاه مردمی محکم برخوردار باشد.

۷. مباح بودن روزه وصال برای پیامبر اکرم ص : روزه وصال آن است که شخص یک شبانه روز کامل از مبطلات روزه امساک کند. این روزه بر امت پیامبر اکرم ص حرام است ولی بر شخص حضرت مباح بوده است. (۱۰)

۸. حرام بودن ازدواج با همسران پیامبر اکرم ص از خصوصیات پیامبر اکرم تحریم و حرام بودن ازدواج زناش با دیگران بعد از رحلتش بود این مطلب نص آیه قرآن می باشد وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۱۱). «شما حق ندارید رسول خدا ص را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری بگیرید.»

۹. واجب بودن قربانی در روز عید قربان. در روز عید قربان، قربانی کردن بر پیامبر اکرم ص واجب بوده است.

۱۰. ثواب و عقاب دو برابر زنان پیامبر طبق آیه قرآن خداوند ثواب و عقاب دو برابر بر زنان پیامبر اکرم ص می نویسد يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنْ أَتَقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيْطَمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (۱۲). (ای همسران پیامبر هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است.)

۱۱. مباح بودن داخل شدن پیامبر اکرم ص بر مکه بدون احرام. این یکی از مهم ترین مختصات حضرت است که اثر فقهی بر آن مترتب می شود ولی بر افراد دیگر احرام بستن لازم است. (۱۳)

۱۲. زنان پیامبر اکرم ص مادر مؤمنین هستند. طبق آیه قرآن زنان حضرت مادر مؤمنین محسوب می شوند «و ازواجه امهاتهم» (۱۴) و همسران او مادران آن ها (مؤمنان) محسوب می شوند.

۱۳. واجب بودن درود فرستادن بر پیامبر اکرم ص در نماز

۱۴. وجوب مخیر ساختن زنان بر ادامه زندگی یا جدایی. طبق آیه قرآن بر پیامبر اکرم ص واجب بود که زنانش را مخیر به زندگی یا جدایی کند اما در مورد دیگران این صادق و واجب نیست.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۱۵). «ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر زندگی دنیا را می خواهید و طالب زینت آن هستید بیائید هدیه ای به شما دهم، و شما را به طرز نیکویی رها کنم، بی آن که خصومت و مشاجره ای در کار باشد.»

هر کدام از احکامی که بر پیامبر اکرم ص اختصاص دارد، مثل مورد ۱۳، فلسفه و دلیل خاص خود را دارد.

۱۴. حرمت بلند کردن صدا در نزد پیامبر اکرم ص و صدا زدن پیامبر اکرم ص از پشت حجره ها. عده ای از مؤمنین بودند که صدایشان را نزد پیامبر اکرم ص بلند می کردند. آیه نازل شد که صدایتان را نزد حضرت بلند نکنید. إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۶) ای کسانی که ایمان آورده اید صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و کسانی که پیامبر اکرم ص را از پشت حجره ها صدا می زدند این کار را نیز قرآن مذمت کرده است. وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷) به حقیقت مردمی که تو را از پشت حجره ها می خوانند اکثرشان بی عقل و شعورند.

۱۵. گرفتن صدقه واجب (زکات واجب) بر پیامبر اکرم ص و اهل بیت ع حرام است. این خصوصیت مشترک بین ائمه است. پیامبر اکرم ص فرمود: «انا اهل البيت لاتحل لنا صدقه». همانا ما اهل بیت حلال نیست بر ما صدقه و زکات واجب. (۱۸)

۳۰- حرام است که زیاده طلبی کند مگر مطاعی را که خداوند برای انسان خواسته است.^۱

۳۱- جایز نیست برای امت پیغمبر جنگ را شروع کند مادامی که دشمن جنگ را شروع نکرده است .

۳۲- جایز نیست که امت از روی دست خط شریف پیامبر رو نویسی کند. چرا که کامل ترین سند دست خط مبارک است، و حدّ کامل امانت و آنچه تعیین شده در آن به کار رفته است.^۲

^۱ - خداوند متعال می فرماید : لَّا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ؛ بنابراین به امکانات مادی و ثروت و اولادی که برخی از گروه‌های آنان را از آن برخوردار کردیم ، چشم مدوز ، و بر آنان به سبب اینکه پذیرای حق نیستند [اندوه مخور ، وپر و بال لطف و مهربانی خود را برای مؤمنان فرو گیر حجر / ۸۸

^۲ - عن جعفر بن محمد الصوفی، قال سألت أبا جعفر محمد بن علی الرضا (ع)، فقلت: یا بن رسول الله، لم سمی النبی (ص) الأمی؟

فقال: «ما یقول الناس؟»

قلت: یزعمون أنه إنما سمی الأمی لأنه لم یحسن أن یتکتب.

فقال (ع): «كذبوا عليهم لعنة الله، أنى ذلك و الله يقول فى محكم كتابه: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ فَكَيْفَ كَانَ يَعْلَمُهُمْ مَا لَمْ يُحْسِنْ؟

و الله لقد كان رسول الله (ص) يقرأ و يكتب باثنتين - أو قال بثلاثة - و سبعين لسانا، و إنما سمى الأمي لأنه كان من أهل مكة، و مكة من أمهات القرى، و ذلك قول الله عز و جل: لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا. [علل الشرايع / ج ۱ / ص ۴۲۸، تفسير برهان / ج ۴ / ص ۳۳۲]

«جعفر بن محمد صوفی نقل کرده که از امام جواد(ع) سؤال کردم: ای فرزند رسول خدا، چرا پیامبر به «امی» موسوم شده اند؟

فرمود: مردم در این باره چه می گویند؟

عرض کردم: گمان می کنند: پیامبر اسلام را بدین جهت امی می گویند که نمی توانستند بنویسند. فرمود: لعنت خدا بر آنان باد! دروغ می گویند. این سخن چگونه می تواند صحیح باشد در حالی که خداوند در کتاب محکم خودش می فرماید:

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.

«پیامبر اسلام (ص) آیات خدا را بر آن مردم می خواند و آنان را تزکیه و پاک می نمود و کتاب و حکمت را به آنان تعلیم می داد.»

پس چگونه تعلیم دهد چیزی را که نداند!؟. به خدا سوگند رسول خدا(ص) به هفتاد و دو زبان می خواند و می نوشت. - یا فرمود: به هفتاد و سه زبان می خواند و می نوشت.

علت اینکه به پیامبر امی می گفتند:

و اما اینکه به آن حضرت امی می گفتند، به خاطر این بود که از اهل مکه بود و مکه از امهات و مهم ترین شهرها بود و همین مراد حق عزّ و جل است که می فرماید: **لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا**. و برای اینکه اهل مکه و حوالی و اطراف آن را انداز کند. « بصائر الدرجات / راجع کتاب الفصول المهمه للحر عاملی ص ۱۵۵ چاپ نجف

آیا پیامبر(ص) بیسواد بود و خواندن و نوشتن بلد نبود؟! جواب: خیر

«امی» به فردی گفته می شود که نزد هیچ یک از افراد بشر، درس نخوانده باشد؛ از این رو امی به معنی مطلق بی سواد نیست؛ بلکه کسی است که در مدرسه یا نزد معلم صاحب سواد نشده است و چون در عرف معمولاً بین مدرسه نرفتن و نزد افراد بشر درس نخواندن با بی سواد، ملازمه احساس می کنند امی را به بی سواد معنا می کنند. سواد، انطباق کلمات بر معانی است و به حتم، فردی که در سلسله سبب آفرینش کلمات، معانی، آسمان ها و زمین باشد و خود نخستین آفریده باشد، انطباق کلمات بر معانی را درک می کند.

از طرفی عدم توانائی رسول اکرم (ص) در خواندن و نوشتن، نقص به شمار می آید و از وجود او که کامل ترین بشر، بلکه والاترین انبیاست، به دور است. از این رو امی بودن پیامبر اکرم(ص) بدین معناست که او از افراد بشر، خواندن و نوشتن را فرا نگرفته و تنها به فضل پروردگار توسط معلم الهی، به خواندن و نوشتن توانا شده است.

علت امی بودن پیامبر و اینکه پیش معلم بشری درس نخوانده است؟!

طبق اطلاعات تورات، پیامبر آخرالزمان پیش کسی درس نخوانده است. یهودیان در جنگ روانی بر ضد رسول خدا (ص)، قصد داشتند که این مسأله را شایع کنند که او، قرآن را از روی تورات نوشته است؛ اما چنانچه آنان این سخن را بیان می داشتند، مردم مسأله بی سواد، پیامبر را مطرح می کردند؛ و از آنجا که یهودیان برای آنها پاسخی نداشتند، مجبور بودند که بگویند آن کار را خدا به او یاد داده است؛ و چنانچه چنین می گفتند، پاسخ مردم این بود که خدا به او

خواندن و نوشتن را یاد داده، پس او پیامبر خداست! خدای متعال در قرآن این مسأله را چنین بیان می دارد:

و مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَرَتَابِ الْمُبْطِلُونَ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ [عنكبوت/۴۹، ۴۸]

«و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست خود [کتابی] نمی نوشتی، مبادا کسانی که در صدد [تکذیب و] ابطال سخنان تو می باشند، شک و تردید کنند. ولی این آیه های روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند.»

بنابراین اشتباه بودن آنچه که در قضیه صلح حدیبیه نقل کرده اند روشن می گردد.

در صلح حدیبیه، - سال هفتم هجری - گفته شده که «سهیل بن عمر» به نوشتن کلمه «رسول الله» پس از «محمد» اعتراض کرد و گفت: اگر ما قبول داشتیم که تو فرستاده خدا هستی کسی با تو اختلافی نداشت؛ رسول عظیم الشأن (ص) به امیرمؤمنان (ع) فرمود: دست راست مرا بر روی نام خودم بگذار بگذار تا اسم خود را محو کنم.

این مسأله پذیرفتنی نیست و نمی تواند صحیح باشد؛ چون به فرض اینکه ایشان خواندن و نوشتن را نداند، در طی سال های عمر خود، بارها نام او را در مقابلش نوشته اند و قطعاً می توانسته نام خود را در میان دیگر نام ها تشخیص دهد.

ثانیاً در بعضی از کتب تاریخ و حدیث آمده که در صلح حدیبیه پیامبر خودش صلح نامه را نوشت، پس چگونه ممکن است نام خود را نشانسد و از علی (ع) کمک بگیرد؟! در مسند احمد آمده است:

« پیامبر شخصاً قلم به دست گرفت و صلحنامه را نوشت. » [مسند احمد/ج ۴/ص ۲۹۸]

و ثالثاً این مسأله، با معلم الهی داشتن آن حضرت سازگار نیست که علی (ع) در خطبه قاصعه به آن اشاره کرده است.

۳۳- حرام است بر پیامبر سرودن اشعار و این از حسنات پیغمبر است. خداوند متعال می فرماید وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ مَا كُنَّ قَبْلَهُ أَلَّا تَدَّبَّرَ هُجْرًا وَلَا تَتَّبِعَ الْأَشْيَاءَ الَّتِي كَفَرُوا بِهَا وَلَا تَتَّبِعَ أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ عَصَاكَ اللَّهُ إِنِّي كَرِهْتُ لَكَ الْفُجْرَ وَالْمُنْكَارَ وَالْمُنَافَاةَ وَالْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتَ وَالْمُزَيِّنَاتِ وَالْمُزَيِّنِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْحَقِّ وَالْحَقَّ كَانُوا يَكْفُرُونَ وَمَا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَدِّسُوا لَنَا الْأَسْمَاءَ وَمَا كُنَّا نَسْتَعِينُهُمْ مِنْ شَرِّ مَا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَدِّسُوا لَنَا الْأَسْمَاءَ وَمَا كُنَّا نَسْتَعِينُهُمْ مِنْ شَرِّ مَا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَدِّسُوا لَنَا الْأَسْمَاءَ وَمَا كُنَّا نَسْتَعِينُهُمْ مِنْ شَرِّ مَا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَدِّسُوا لَنَا الْأَسْمَاءَ

مُبِين؛^۱ و به پیامبر ، شعر نیاموختیم و شعرگویی شایسته او نیست . کتاب او جز کلامی استوار و بارزش و قرآنی روشنگر حقایق نیست ،

مقصود خداوند متعال این است که صور و ظهورات شعری به مقام مقدس پیامبر آموخته نشده است به این دلیل که خداوند متعال در آیه بعد می فرماید: « وَمَا يَنْبَغِي لَهُ » فافهم: شاعری شایسته مقام او نیست بدان ودرک کن .

۳۴- واجب است بر او وقتی کاری می خواهد انجام دهد با اصحابش مشورت کند و البته این کار به خاطر نزدیک کردن دل ها به طرف پیامبر و اطمینان اصحاب به ایشان است.

رابعاً: چه مانعی دارد که پیامبر به تعلیم الهی، خواندن و نوشتن را بداند، بی آنکه نزد انسانی فرا گرفته باشد، زیرا خواندن و نوشتن از کمالات انسانی و مکمل مقام نبوت است، و در روایاتی از ائمه معصومین(ع) نقل شده است که :

«پیامبر (ص) هم توانائی خواندن و هم توانائی نوشتن را داشت.»

۳۵- واجب است بر پیامبر اکرم «ص» هر موقع منکری را دید انکار نماید و در اینجا تقیه جایز نیست ، شریعت جدیدی نازل شده که منسوخ کننده تمام شرایع دیگر است و تقیه ای هم بنا به نسبتش موجب نمی شود.

۳۶- هنگامی که.....^۱

۳۷- جایز است بر پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» که بیشتر از چهار زن را به نکاح دائم در آورد.^۲

^۱ - ... لعل السر من جانب الزوج امتحان ایمانه و اعتقاده ؛ بحار الانوار جلد ۱۶ ص ۳۹۳

^۲ - مرحوم کاشف الغطاء علل تعدد همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله) را چنین بیان می کند: پیامبر اسلام با قبول کثرت زوجات و همسران متعدّد خواسته است نمونه بارز و برهان روشن خویشتن داری، استقامت و رعایت مساوات و عدالت را مجسم سازد . آن حضرت در تمام ادوار زندگی خانوادگی مظهر کامل عدالت و انصاف بود. با اینکه زنان آن بزرگوار از نظر سن و جمال و شرایط خانوادگی و حسب و نسب همگی در یک سطح نبودند و اختلافات فاحشی در جهات نامبرده داشتند، در عین حال، همگی در پرتو عدالت و مساوات و رعایت شأن یکدیگر، بدون کوچک ترین اختلاف و ناراحتی با هم به سر می بردند... و تنها خواسته شان این بود که در روز قیامت به عنوان همسر پیامبر اسلام محشور گردند .

کسی که شرح زندگانی رسول خدا را مطالعه کند، در ذهن خود این گونه مجسم می کند که پیامبر همانند شخص فارغ البالی است که هیچ گونه غم و اندوه و اهل و عیال و یا هیچ گونه علاقه و ارتباطی با زن نداشته است. دلیلش آن است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) در طول زندگی خود با همسران متعدّد، همواره به عنوان فرمانده لشکر اسلام، تبیین کننده احکام دینی، قاضی خصومت ها، برپا کننده نماز جماعت، زاهد و عابد (که گاهی از کثرت عبادت پاهایش ورم می کرد و شب تا صبح در تهجد و شکرگزاری به سر می برد) مطرح بود. حال چنین کسی چگونه توانسته است زنان متعدّد را اداره کند و افکارش را از توجه به مسائل

اساسی و بنیادی اسلام باز ندارد؟ آیا این خود یک معجزه نیست؟ و آیا حقیقت جز این است که این ازدواج ها مصالح و عللی ماورای شهوت و هوای نفس دربر داشته است؟ ۱۲

عباس محمود عقاد پس از بیان علل عمومی و اختصاصی می گوید: «هیچ یک از همسران رسول خدا، به تشرّف زوجیت وی نایل نیامدند مگر اینکه مردانگی و شرف یا مصلحت مردم و بزرگداشت آیین اسلام موجب آن گردید و آنچه در این وصلت ها محلی نداشت، هواپرستی و خوددوستی بود.» ۱۳

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان می فرماید: افرادی که محبت مفرط به زن و شهوت و عشق دارند فریفته آرایش و زینت و عاشق جمال و دلربایی ها و طراوت سن جوانی می گردند، در حالی که این گونه خصوصیات با زندگی و روش آن حضرت منطبق نمی گردد؛ چون با بیوه زنان و زنان پیر و سالخورده ازدواج کرد. پیامبر اکرم زنان خود را میان کامجویی دنیوی و گرفتن طلاق مخیر می سازد: یا خدا و پیامبر را بگیرند و دنیا را رها سازند و یا دنیا و زینت آن را انتخاب کنند و از پیامبر طلاق بگیرند (آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب). ۱۴ که این عمل نیز با وضع مرد زن دوست و جمال پرست نمی سازد. علاوه بر اینکه «رفتار آن جناب با زنان و احیای حقوق از دست رفته آنان در قرون جاهلیت و تجدید حرمت به باد رفته شان و احیای شخصیت اجتماعی شان، دلیل دیگری است بر اینکه آن جناب زن را تنها یک وسیله برای شهوترانی مردان نمی دانسته و تمام همّش این بوده که زنان را از ذلت و بردگی نجات داده و به مردان بفهماند که زن نیز انسان است.» ۱۵

دکتر هیکل نیز در این باره می گوید: پیامبر کسی نبود که هوس بر عقل او غالب شود و از این رو، زنانی را که به عقد خویش در آورد، به اقتضای عشق و شهوت نبود. سخنان مستشرقان درباره زن دوستی پیامبر چنان ناپسند و پوچ است که درباره مردان عادی و مادی نیز روا نیست تا چه رسد به فرد بزرگی که پیغمبری او صحنه زندگانی و جریان تاریخ جهان را عوض کرده است. ۱۶

وی همچنین معتقد است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در اثنای جنگ های مسلمانان که گروهی از آنان کشته می شدند و طبعاً زانشان بیوه می ماندند، اقدام به ازدواج با آنها می

کرد. آیا واقعاً تعدّد زوجات پس از جنگ ها و شورش ها که هزاران نفر تلف می شوند و عده زیادی از زنان بی شوهر می مانند، بهتر از اکتفا به یک زن نبود؟ ۱۷

هیكل در پاسخ به این سؤال که چرا پیامبر(صلی الله علیه و آله) ازدواج با بیش از چهار زن را بر دیگران حرام کرده اما برای خود جایز شمرده و بیش از چهار همسر اختیار کرده است، می گوید: آیه ۳ سوره نساء ۱۸ که انتخاب همسر را به چهار زن محدود می کند، در اواخر سال هشتم هجرت نازل گردید و تا زمان نزول این آیه محدودیتی در کار نبود و همه مسلمانان می توانستند بیش از چهار همسر داشته باشند و تمام ازدواج های رسول خدا قبل از آن تاریخ صورت گرفته بود؛ چون آخرین ازدواج با میمونه بود که در سال هفتم هجرت واقع گردید، و پیامبر اسلام بعد از نزول این حکم الهی دیگر همسری اختیار نکرد. ۱۹

محمد محمود صواف علت تعدّد همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله) را این چنین بیان می کند: تعدّد همسران پیامبر خود یکی از عوامل اصلی و مهم تبلیغ و گسترش دین اسلام بوده است. به اعتقاد وی هرگاه دعوتگران زیاد شوند، توجه مردم به آن دعوت زیاد شده و طرفداران و حامیان آن دعوت چندین برابر می شوند. بدیهی است که اگر این دعوت همراه با پیوند خویشاوندی باشد، مؤثرتر و ماندگارتر است. رسول خدا در مورد اکثر ازدواج های خود (به جز ازدواج با زینب دختر خزیمه، امّ سلمه و زینب دختر جحش که از قبل نسبت فامیلی با پیامبر داشتند) چنین هدفی را دنبال می کرد، به گونه ای که هر یک از این همسران، دعوتگرانی برای اسلام شده و هر کدامشان به تنهایی مدرسه ای برای آموزش مردم و مربیانی برای زنان و مردان امت اسلامی در همه موضوعات زنانگی، احکام شرعی، آداب زناشویی و دستورات اسلامی محسوب می شدند. سیاست رسول خدا در زمینه ازدواج با زنان متعدّد، همان سیاست هوشیارانه ای بود که دعوت اسلامی در آن زمان اقتضا می کرد. ۲۰

احمد جاد المولی در این باره می گوید: تعداد قابل توجهی از احکام اسلامی مختص به زنان بوده است. در اوایل ظهور اسلام بیان این احکام به عهده شخص پیامبر بود. اما از آنجا که پیامبر بسیار با حیا بود پاسخ به سؤالات زنان برایش بسیار مشکل بود و از طرفی هم نمی خواست هیچ سؤالی بدون پاسخ بماند و چه بسا زنان هم به خاطر شرم و حیایی که داشتند از پرسیدن از رسول خدا امتناع می کردند. بنابراین، بهترین راه حل این بود که احکام زنان از

زبان کسانی بیان شود که رابطه همسری با پیامبر داشته باشند تا صفت حیا مانع بیان احکام اسلامی نشود. بدون شک تعدّد همسران پیامبر نقش بسیار مهمی را در ترویج و عمل به احکام اسلامی (به ویژه احکام زنان) ایفا کرد. ۲۱ و به تعبیر محمد رشید رضا اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) یک همسر اختیار می کرد، یقیناً تأثیر نه همسر در تعلیم احکام زنان را نداشت. ۲۲

استاد مهدی پیشوایی قراین و شواهدی را در مورد ازدواج های پیامبر ذکر می کند که بر انگیزه مقدّس و نیت پاک آن حضرت دلالت دارد. ما در اینجا به سه مورد آن اشاره می کنیم :

الف. ازدواج های بعدی پیامبر [پس از خدیجه] پس از پنجاه سالگی او (اندکی پیش از هجرت و اغلب بعد از هجرت) بوده که از طرفی، سال های پیری و از طرف دیگر، دوران گرفتاری ها و اوج مشکلات سیاسی، اجتماعی و نظامی آن حضرت بوده است. آیا می توان باور کرد که کسی با این وضع در فکر هوسرانی باشد؟ آیا اصولاً پیامبر، در مدینه فرصت پرداختن به این گونه کارها را داشت؟

ب. آیا زندگی با زنانی که دارای اخلاق و سلیقه های گوناگون بودند و برخی از آنها با ناسازگاری ها و حسادت های زنانه، همواره پیامبر را رنجانده و آزرده خاطر می ساختند ۲۳ با عیش و خوشگذرانی سازگار است؟

ج. هر یک از همسران پیامبر از یک قبیله بودند و با هم هیچ خویشاوندی نداشتند. آیا وصلت با قبایل مختلف، تصادفی بود [یا به خاطر ایجاد علقه میان قبایل و ترویج و تقویت اسلام]؟ ۲۴

البته دلایل دیگری را نیز می توان با توجه به شرایط آن روزگار در نظر گرفت؛ از جمله اینکه: زنان در آن روزگار نیازهای گوناگونی از قبیل نفقه، خوراک و پوشاک داشتند که تهیه آنها با توجه به اوضاع صدر اسلام - که مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کرده بودند و مانند آوارگان بی پناه بر روی سکویی به نام صفّه ۲۵ زندگی می کردند - بسیار مشکل بود. علاوه بر آن، برای زنان ممکن نبود همچون مردان در صفّه اجتماع کنند، بلکه به مأوا و مسکنی که دارای امنیت باشد نیاز داشتند. خداوند در آیات ۵۹ تا ۶۱ سوره احزاب ۲۶ علاوه بر دستور حجاب به زنان، به منافقان و بیماردلان مدینه که برای زنان ایجاد مزاحمت می کردند هشدار می دهد که اگر

۳۸- بر پیامبر عقد باللفظ هبه جایز است چنان که خداوند متعال می فرماید:
 وَأَمْرًا مُمْنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ
 دُونِ الْمُؤْمِنِينَ^۱ و زن مؤمنی که خود را به پیامبر مجانی و بدون مهر هبه
 کند، اگر پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» او را به همسری بخواند؛ این حکم
 ویژه توست نه مؤمنان

۳۹- بر پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» واجب است که مخیر باشد به این دو امر
 عبارت است از این که با زنان خود اقامت کند و یا جدای از آنها باشد.

از کار خود دست بردارند، درگیر جنگ شدید با پیامبر و اخراج از مدینه و حتی محکوم به قتل
 خواهند شد .

از طرفی، در آن روزگار پیوندهای قبیله ای محکم ترین و مطمئن ترین پیوندها بود . از این رو،
 چون زنان بیوه مهاجر که از قبیله های خود جدا شده بودند از این حمایت و پشتیبانی
 برخوردار نبودند، تزویج انصار با آنها راه حل مناسبی به نظر می رسید .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با ازدواج های خود بخصوص با زنان بیوه مهاجر، اولاً مشکل
 تعدادی از این زنان را برطرف کرد و آنها را تحت حمایت و سرپرستی خود قرار داد و ثانیاً، اوج
 ایثار و فداکاری خود را در مقام عمل به انصار نشان داد تا آنها نیز برای این کار تشویق شوند و
 سرپرستی زنان بیوه مهاجر را بر عهده بگیرند. ۲۷

۴۰- بر پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» ترویج با عبد و آمه حرام می باشد به خاطر فقدان شر و ترس از لعنت.

۴۱- واجب نیست که پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» اموالش را بین همسرانش تقسیم کند چنان که خداوند متعال می فرماید: تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ؛ نوبت هر یک از آنان را که بخواهی به تأخیر انداز و هر کدام را که میل داری نزد خود جای ده ، و هر کدام از آنان را که از او کناره گرفته باشی اگر نزد خود بطلبی بر تو گناهی نیست . این برنامه ریزی آزادانه ، به خوشحال نمودنشان و اینکه اندوهگین نشوند و همگی به آنچه به آنان داده ای خشنود شوند ، نزدیک تر است ؛ و خدا آنچه را در دل های شماست می داند ؛ و خدا دانا و بردبار است.^۱

۴۲- مساواک کردن بر پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» واجب است.

۴۳- خواندن نماز وتر بر پیامبر واجب است.

۴۴- قربانی کردن بر پیامبر واجب است.^۱

۴۵- خواندن نماز شب بر پیامبر واجب است و باید نماز و تر را به نماز وصل کند و کل آن دو نماز در حدّ خودش واجب است.

۴۶- بر پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» به طور مطلق صدقه گرفتن حرام شده است خواه هاشمی باشد و یا این که هاشمی نباشد این حکم در مورد باقی ائمه هم باقی است و این بحث آن خصوصیت را که قبلاً ذکر کردیم در مورد اخذ طعام و شراب از مالک را نفی نمی کند و این سخن نزد ما نزدیک تر از حرمت صدقه مندوبه است.

۴۷- چشم های ناپاک و خیانتکار از وجود مقدس پیامبر اکرم «ص» حرام شده است.

۴۸- گرفتن روزه وصال به غیر از پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» حرام است و برای پیامبر «صلی الله علیه و آله وسلم» نیز به دوام صورت می گیرد: اول این که در جمع بین روز و شب عمداً یا سهواً روزه خود را افطار کرده باشد با نیت. دوم: این که خوردن و آشامیدن در وقت عشا را تا سحر به تأخیر انداخته باشد. به همین حیث بر پیامبر مباح و بر امتش حرام است.

^۱ - الاضحیة جمع اضحی : یقال ضحی بشاه : و هی شاه تذیح یوم الاضحی و بها یوم الاضحی (مختار من الصحاح) ؛ اضحیة جمع اضحی است : می گویند ، گوسفند قربانی کرد ، این گوسفند را در روز قربان ذبح می کنند و به این دلیل این روز را قربان گویند.

۴۹- اگر چشم مبارک پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» در خواب باشد قلب مبارکش خواب ندارد به این معنی که قوه ی ادراک «حافظه» و احساس به حال خود باقی است و این امر در حال یقظه «هوشیاری و بیداری» امکان پذیر است.

۵۰- برای وجود مقدس پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» وضوی گرفته شده بر اثر خواب از بین نمی رود زیرا حواس ظاهری بر وجود مقدسش غلبه پیدا نکرده و تشخیص و ادراک پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» از بین نرفته است و خواب در وجودش اثری نداشته است در صورتی که چنین واجبی را اقتضا می کند.^۱

۵۱- پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» پیش رو و پشت سرش را می بیند.^۲

۵۲- جای پای قدم شریف پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» در سنگ اثر می گذارد ولی در ماسه اثری ندارد.

۵۳- وقتی وجود مقدس پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» در برابر آفتاب می ایستد سایه آن وجود شریف دیده نمی شود و این حکم برای ائمه دیگر

^۱ - اخبار زیادی از طرق عموم و خواص وارد شده است .

^۲ - قال تعالی : « و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المومنین » فجعل سبحانه رویه رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم» کرویته ؛ بگو عمل کنید به آن چه خداوند و پیغمبر و مومنان انجام داده اند خداوند سبحان رسولش «صلی الله علیه و آله و سلم» را می بیند چنان که پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» خدا را مشاهده می کند.

علیهم السلام هم ثابت است با این تفاوت که در وجود مقدس پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» استمرا دارد ولی در حق آن بزرگواران «علیهم الصلاه و السلام» ممکن است گاهی وجودشان سایه بیاندازد.

۵۴- جایز است پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» بدون مهریه ازدواج کند.

۵۵- مباح است بر وجود شریف رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» که برگزیند یا اختیار کند غنائم را قبل از این که تقسیم شود.

۵۶- بر پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» جایز است که از فرد تشنه آب بخواهد و از فرد گرسنه هم غذا طلب کند البته در هنگام اضطرار، اگر این حالت اضطرار پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» در حالت ابتلاء مکلفین پیش آمد، واضح و آشکار است که حفظ نفس شریعت پیامبر بر هر شخصی واجب و این از هر نفس دیگری نفس شایسته تر است.

۵۷- پیغمبر اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» باید نفس شریف خود را برای رعایت حال امت اسلامی محافظت کند و این ویژگی در مورد هیچ یک از انبیاء و ائمه علیهم السلام ذکر نشده است. بله البته چنان که در مبسوط و تذکره آمده است امام علیه السلام نیز باید برای رعایت حال مسلمانان جان شریفش را حفظ کند.^۱

^۱ - بعضی از اموری که فقط بر پیامبر اکرم (ص) واجب بوده است بدین شرح می باشد :

(اول) آنکه نماز شب و نماز وتر بر آن حضرت واجب بود

(دویم) قربانی بر آن حضرت واجب بود

(سیم) بعضی گفته‌اند که مسواک بر آن حضرت واجب بود

(چهارم) مشورت کردن با اصحاب بعضی گفته‌اند بر آن حضرت واجب است

(پنجم) هر بدی که میدید بایست البته انکار کند

(ششم) مخیر گردانیدن زنان که در کتاب طلاق مذکور است

(هفتم) حرام بودن زکاة واجب بر او و ذریه او و در حرمت زکاة سنت و تصدقات سنت خلاف است

(هشتم) واجب بودن اداء دین کسی که بمیرد و فقیر باشد

(نهم) آنکه گفته‌اند آن حضرت سیر و پیاز میل نمی‌فرمودند و بعضی گفته‌اند حرام بود بر او

(دهم) آنکه بر پهلو تکیه کرده طعام میل نمی‌فرمود و بعضی گفته‌اند که حرام بود بر آن حضرت

(یازدهم) بعضی گفته‌اند خط نوشتن و شعر گفتن بر آن حضرت حرام بود ثابت نیست

(دوازدهم) وصال در روزه برای آن حضرت جایز بود و بر دیگران حرام بوده است و وصال آنست که دو روز روزه بگیرد و در میان افطار نکند یا افطار را تا سحر تأخیر نماید با قصد

(سیزدهم) بر آن حضرت زیاده از چهار زن بعقد دائم جایز بود و بر دیگران حرام است

(چهاردهم) بر آن حضرت حلال میشد زنی که خود را با او می‌بخشید بدون عقد

ویژگی های فاطمه ی زهرا « سلام الله علیها »

اما در مورد فاطمه ی زهرا سلام خداوند بر او و همسرش مولا علی «علیه السلام» و فرزندان پاکش باد، خواص و ویژگی هائی در مورد امر ازدواج دارد این امور موارد زیر است:

۱- ازدواج امیرالمؤمنین و فاطمه ی زهرا « سلام الله علیها » از جانب خداوند عظیم الشأن است چنان که در اصول کافی از قول امام ابی جعفر علیه السلام نقل شده است که آن امام همام می فرماید: رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم»

(پانزدهم) آنکه نکاح زنان آن حضرت خواه دخول کرده باشد خواه نکرده باشد در حال حیات آن حضرت و بعد از وفات هر دو بر دیگران حرام بود

(شانزدهم) حرام بود که آن حضرت را بنام ندا کنند که یا محمد و یا احمد بگویند و حق تعالی نیز در قرآن در هیچ موضع آن حضرت را بنام ندا نفرموده است بلکه یا أُیُّهَا النَّبِیُّ و یا أُیُّهَا الرَّسُولُ و یا أُیُّهَا الْمُرَّمَلُ و یا أُیُّهَا الْمُدَّتَّرُ فرموده است

(هفدهم) حرام بود مردم را که صدا را در سخن گفتن بلندتر از صدای آن حضرت کنند

(هیجدهم) حرام بود که از پشت حجره‌ها آن حضرت را ندا کنند و خصایص بسیار دیگر ذکر کرده‌اند .

می فرماید: «**انما انا بشر مثلکم اتزوج فیکم و ازوجکم الا فاطمه فان تزویجها من السماء**» من نیز مانند شما بشر هستم شما با من ازدواج می کنید و من هم با شما ازدواج می کنم مگر ازدواج فاطمه ی زهرا «سلام الله علیها» که عقد آن ها در آسمان صورت گرفت و این بیان یک امر ظاهر و معلوم است.

۲- در بین جمیع موجودات و جمیع صدیقین و شهدا احدی هم تراز با فاطمه ی زهرا «سلام الله علیها» نبود مگر وجود مبارک امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» چنان که در تهذیب از قول مفضل روایت شده و ایشان نیز از امام صادق علیه السلام شنیده که فرمود «**لولا ان الله خلق امیرالمؤمنین لم یکن لفاطمه کفو علی ظاهر الارض من آدم فما دونه**» اگر خداوند متعال امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» را خلق نمی کرد به صورت ظاهر در روی زمین هیچ ترازوی برای فاطمه «سلام الله علیها» از آدم گرفته تا مراتب پائین تر پیدا نمی شد. و این معنی اشاره دارد به تأویل سخن خداوند متعال در قرآن مجید: «**فلا اقسام بمواقع النجوم و انه لقسام لو تعلمون عظیم انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون**» سوگند به موقع نزول ستارگان «یا آیات کریمه ی قرآن» و این سوگند اگر بدانید بسیار رقم بزرگی است همانا این قرآن کتابی بزرگوار، سودمند و گرامی است، در لوح محفوظ سرّ حق را حسّ نمی کنند آن را مگر پاکیزه گان .

۳- تا مادامی که فاطمه ی زهرا «سلام الله علیها» در دار دنیا حیات داشت زنان بر وجود مبارک امیرالمؤمنین علی «علیه السلام» حرام بودند چنان که در

تهذیب آمده و ابی بصیر از قول ابی عبدالله امام صادق «علیه السلام نقل می کند: «**حرم الله النساء علی علی ما دامت فاطمه حیه**» خداوند متعال مادامی که فاطمه ی زهرا «سلام الله علیها» زنده بود زنان را بر امیر مؤمنان علی علیه السلام حرام کرده بود. ابو بصیر می گوید: عرض کردم چگونه و چرا؟ امام علیه السلام فرمود: «**لأنها طاهر لا تحيض**» زیرا او پاک و طاهر بود و حیض نمی شد. .

عامه نقل می کنند که امیر المؤمنین «علیه السلام» در خطاب و مواجهه با دختر ابوجهل او را تکذیب کرد و زور و غرور از خود نشان داد ولی در حقیقت به دور است از کرم مولا امیر المؤمنین علی «علیه السلام» که به چنین عملی دست بزند زیرا این کار از نظر ظاهری قباحت، این فعل را تضمین می کند و ما این مسأله را در بعضی مباحثاتمان وارد کردیم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکات

شهریور ۱۳۹۴ هجری شمسی

ترجمه و شرح پاورقی

سید یحیی غفارزاده